

## بررسی ستیزه‌های دیرین

### درباره تحریف قرآن\*

حسین مدرسی طباطبایی

محمدکاظم رحمتی

#### اشاره

مقاله حاضر تلاشی است برای نشان دادن جایگاه واقعی بحث تحریف قرآن در بین امامیه و چگونگی شکل‌گیری این نظر. نظر مؤلف مقاله این است که عقیده به تحریف قرآن اساساً در مجادلات بین شیعه و اهل سنت ریشه دارد. مهم‌ترین مسئله کلامی شیعه، بحث امامت بوده، که مجادلات گوناگونی را بین اهل سنت و شیعه موجب شده است. در طی این مناظرات، داستان تحریف قرآن شکل گرفته است. در آغاز، این مسئله را متکلمان شیعی تنها در منازعات کلامی بین اهل سنت و شیعه به عنوان امری جدلی درباره مشروعیت خلافت خلفای نخستین برضد اهل سنت به کار برده‌اند. پس از آن، مؤلفان امامیه، بدون توجه به ماهیت جدلی و به علت خطا در فهم روایات، این نظریه را عقیده‌ای شیعی تلقی و به کتب امامیه وارد کردند. از این جهت، مقاله حاضر نگاه جدیدی به این مسئله دارد. با این حال، نکاتی در مقاله

\* جای آن دارد که از پرنسور میخائیل کوک، آروم ادوینچ، زانت واکین، به دلیل تذکرات سودمندشان بر طرح اولیه مقاله تشکر کنم [مؤلف].

این مقاله ترجمه‌ای است از:

«Early Debates on the Integrity of the Quran, A Brife Sureuy», in *Studia Islamica*, 77 (1993) 5-39.

مؤلف محترم برخی تذکرات را بر مقاله افزوده‌اند، که در متن ترجمه افزوده شده است. مترجم نیز وظیفه خود می‌داند که از آقای سیدمحمد جواد شبیری و رضا مختاری به دلیل خواندن متن فارسی و تذکر برخی مطالب تشکر کند. همچنین آقای شبیری تذکرات مکتوبی را در اختیار این بنده قرار دادند، که در آخر مقاله آورده شده است [مترجم].

وجود دارد که نتیجه‌گیری شخصی مؤلف است و چه بسا هفت آسمان یا خوانندگ محترم در این نوع برداشت‌ها با ایشان همراهی نباشند. این فصل نامه آماده درج دیه برداشت‌ها نیز هست.

در این مقاله کوتاه می‌کوشیم تا خاستگاه‌های مجادلات سنی - شیعی را درباره عد زیادت و نقصان قرآن تبیین کنیم. بسط و توسعه این منازعات در قرن‌های نخستیه اسلامی نمونه جالبی است از این مسئله که چگونه نظریات در آغاز از طریق مجادله فرقه‌ای و همچنین برخورد و ارتباط فرقه‌های مختلف مسلمان و مکاتب کلامی بسط تحول یافته‌اند. با وجود بدگمانی شدید فرقه‌ها به یکدیگر، عوامل متعددی دادوستد علمی بین فرقه‌های مختلف را تسهیل می‌کرد. عامل بسیار مهم عبارت بود از گروهی راویان حدیث که نزد فرقه‌های مختلف تردد می‌کردند و بدین‌گونه بخشی از احادیث یک فرقه را به فرقه‌های دیگر می‌آموختند. طبیعی بود که اشتباه در نقل احادیث دو فرقه باعث شود که مطالب فرقه‌ای را به فرقه‌ای دیگر نسبت دهند. این امر در مورد تشبیه کاملاً درست است که بسیاری از راویان حدیث نزد مشایخ سنی و شیعی، سماع حدیث می‌کردند و بعدها بخشی از آنچه را شنیده بودند به اشتباه به گروه دیگر نسبت می‌دادند.<sup>۱</sup> همچنین نخستین متکلمان شیعی در مجادله با سنیان، احادیثی را از مآخذ سنی نقل و با آنها برضد خود ایشان استدلال می‌کردند (الزام الخصم بما الزم علیه نفسه اما از میانه قرن سوم به بعد، رجال و محدثان شیعی اساساً این مطالب را شیعی می‌دانستند، زیرا تصور می‌کردند که هرچه صحابه ائمه و متکلمان قدیمی شیعی حتی در مجادلاتشان گفته یا نوشته‌اند، ضرورتاً دیدگاه‌ها و اخبار ائمه را نشان می‌دهند.<sup>۲</sup> ایه

۱. به عنوان مثال بنگرید به: الکشی، معرفة الثاقبن، تلخیص شده توسط محمد بن حسن طوسی با عنوان اختیار معرفة الرجال تصحیح حسن مصطفوی (مشهد، ۱۳۹۱ هـ)، ص ۵۹۰ - ۵۹۱. شاذان بن خلیل نیشابوری از محدث و راوی مشهور شیعه ابواحمد محمد بن ابی عمیر ازدی (م ۲۱۷/۸۳۲ م) که از مشایخ سنی و شیعه حدیث شنیده بود، می‌پرسد: «چرا از سنن برای شاگردانت حدیث نقل نمی‌کنی و در کتاب‌هایت نمی‌نویسی؟» این ابی‌عمیر پاسخ داده است که عمداً از این کار دور می‌کنم؛ زیرا بسیاری از شیعیان را دیده‌ام که نزد محدثان شیعی و سنی شاگردی کرده بودند، اما بعدها خلط کرده، مطالب محدثان شیعی را به سنیان و مطالب محدثان سنی را به شیعیان نسبت می‌دادند.

۲. بنگرید به: کلینی، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری (تهران ۱۳۷۹-۷۷ هـ / ۱۹۵۹-۵۷ م)، ج ۱، ص ۹۹، پی‌نوشت اول. همچنین ر. Kolberg, «Imam and Community in the Pre-Ghayba Period», in Said Amir Arjomand, ed, Authority

فرض موجب ورود مطالب نادرست به اندیشه شیعی شد.

بسیاری از این گفت‌وگوهای محدثان شیعی با اهل سنت در گذر زمان فراموش شده بودند. از این جهت، روشن نبوده است که آیا بسیاری از عقایدی که بعدها دیدگاهی سنی یا شیعی قلمداد شده‌اند، در اصل، نظریات گروه‌های مختلف بوده است یا حداقل در دوران‌های نخستین، قبل از آن که فرقه‌ها شکل نهایی خود را بیابند، در جریان‌های اصلی موجود در جامعه اسلامی مطرح بوده‌اند یا خیر؟ مسئله عدم نقصان و زیادت مصحف عثمانی و مجادلات درباره آن مثال مهمی از این پدیده است. مسئله اصلی در این منازعات این بود که آیا مصحف عثمانی تمام اجزای قرآن را در بردارد یا اجزای دیگری نیز وجود دارد که از مصحف عثمانی حذف شده‌اند. پس از این، گفت‌وگوهای شیعی - سنی را در این مسئله بررسی خواهیم کرد.

شواهدی در خود قرآن و نیز حدیث وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر متن مکتوبی را در دوره حیاتشان و به احتمال بیشتر در نخستین سال‌های حضورشان در مدینه تدوین کرده بودند.<sup>۱</sup> ایشان ظاهراً کار تدوین [قرآن] را تا پایان حیاتشان ادامه دادند و به کاتبان وحی می‌گفتند که بخش‌های جدید وحی شده را در کجای قرآن قرار دهند.<sup>۲</sup>

همچنین شواهدی موجود است که بخش‌هایی از مطالب وحیانی اولیه در قرآن موجود نیست. آیه‌ای در قرآن نبود بخشی از وحی را که منسوخ گردیده یا به فراموشی سپرده شده است، تصدیق می‌کند.<sup>۳</sup> آیه دیگری متضمن این نکته است که خدا آیاتی را

*and Political Culture in Shiism*, (New York, 1988), p.38

این موضع را با نظر برخی از فقهای سنی مقایسه کنید که معتقدند اظهارات صحابه پیامبر در مسائل دینی طبیعتاً باید بازتابی از موضع خود پیامبر تلقی شود، چرا که بعد است صحابه در مسائل شرعی مستقلاً تصمیم بگیرند. بنگرید به: صحیح الصالح، مباحث فی علوم القرآن (بیروت، ۱۹۷۷م) ص ۱۳۴ و منابع آمده در آن.

۱. بنگرید به: اثر مجهول المؤلف، المبانی فی نظم المعانی، تحقیق آرتور جفری، در مجموعه مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۵۴م)، ص ۳۸۲۶؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۸؛ السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۶

*Bell's Introduction to the Quran*, revised by W. M. Watt (Edinburgh, 1970) p.143; A. T. Welch, *Al-Kuran (in The Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed, IV, pp. 400-29), p.403. و منابع آمده در آن.

۲. احمد بن حنبل، المسند (قاهره ۱۳۱۳هـ/ ۱۸۹۶م)، ج ۱، ص ۵۷؛ ترمذی، سنن (مدینه، ۱۳۸۵هـ)، ج ۴، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک (حیدرآباد، ۱۳۴۰هـ/ ۱۹۲۲م)، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۱۰۶: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلاً؛ هر آیه‌ای را که منسوخ کردیم یا به فراموشی سپردیم، بهتر از آن یا مثل آن را خواهیم آورد».

جانشین آیات دیگر کرده است.<sup>۱</sup> ظاهراً مسلمانان صدر اسلام آیاتی را به یاد می‌آورد که در گذشته، از وحی بوده و در مصحف عثمانی یافت نمی‌شده است، گرچه آنان بودند آن بخش‌ها را پیامبر عمداً حذف کرده است، زیرا مسلمانان به آنها با عبا «آنچه نسخ شده» (رُفِعَ)، «به فراموشی سپرده» (أُنْسِيَ) یا «از قلم افتاده» (سُقِطَ) اش کرده‌اند.<sup>۲</sup> مفهوم نسخ قرآن در آغاز، اشاره به این اجزا دارد که پیامبر آنها را جزء ثبت نکرده بود،<sup>۳</sup> گرچه بعدها مفهوم نسخ در سنت سنیان بسط یافت و چندین گروه نظرها را شامل شد. بیشتر موارد همراه با شواهدی در مصحف عثمانی موجود است جز یک نظر شاذ که در وجود آیه‌ای منسوخ در قرآن تردید کرده است.<sup>۴</sup>

روایت سنی درباره جمع آوری قرآن با آنچه پیش‌تر آمد کاملاً متفاوت است. روایت مدعی است که قرآن تا پس از زمان وفات پیامبر در سال یازدهم هجری در مجلد تدوین نشده بود.<sup>۵</sup> کاتبان وحی پس از آن که پیامبر آیات قرآن را در می‌یافت آنان قرائت می‌کرد، به سرعت می‌نوشتند. برخی مومنان بخش‌هایی از وحی را - می‌کردند یا گاهی وحی را بر هر چیزی که می‌شد بر آن نوشت و در دسترس بود،

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۱: «و اذا بدلنا آية مكان آية؛ وقتی که ما آیه‌ای را جانشین آیه دیگر کردیم».

۲. به عنوان مثال بنگرید به: ابوعبید قاسم بن سلام، النسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، تحقیق جان برتن (John Burton) (۱۹۸۷م)، ص ۶؛ محاسبی، فهم القرآن و معانیها، تحقیق ح. قوتلی، در مجموعه العقل و فهم القرآن (بی‌جا، ۱۹۷۱م) ص ۲۶۱ به نقل از انس بن مالک، ص ۴۰۱ و ۴۰۸؛ به نقل از عمرو بن دینار، ص ۴۰۳؛ به نقل از عبدالرحمان بن عوف، ص ۴۰۵؛ از ابوموسی اشعری، ص ۴۰۶؛ طبری، جامع البیان، تحقیق محمود محمد شاکر (قاهره، ۱۳۷۶هـ)، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۴ و ۲۷۹؛ ابن سلامه، النسخ و المنسوخ (بیروت، ۱۹۸۴م)، ص ۲۱، به نقل از عبدالله بن مسعود؛ السیوطی، الدر المنثور (۱۳۱۴هـ/۱۸۹۷م)، ج ۵، ص ۱۷۹ به نقل از ابی بن کعب؛ همو، اتقان، ج ۳، ص ۸۴-۸۳، به نقل از عبدالرحمان بن عوف و بن عمر.

۳. بنگرید به: ابوعبید قاسم بن سلام، النسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، ص ۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، تحقیق ا. م. قلجعی (ب) (۱۹۸۵م) ج ۷، ص ۱۵۴ (او استدلال می‌کند که قرآن را پیامبر جمع آوری نکرد، زیرا ایشان همیشه در انتظار بودند آیات گردند و تعبیر کنند؛ بنابراین جمع آوری قرآن در مجموعه‌ای در طی حیاتشان ناممکن بوده است). اساس این استدلال فرض است که آیات منسوخ از مصحف قرآن حذف می‌شده‌اند. همچنین رک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، نخستین تعبیر از مفهوم نسخ.

۴. بنگرید به: ابوالقاسم الخوی، البیان (تجف، ۱۳۸۷هـ)، ص ۳۰۵-۴۰۳.

۵. بنگرید به: ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق ای. زاخاو و دیگران (لیدن، ۱۹۰۴-۱۵م)، ج ۳، ص ۲۱۱، ۲۸۱؛ ابن ابی کتاب المصاحف، تحقیق آرتور جفری (لیدن، ۱۹۳۷م)، ص ۱۱۰؛ ابن بابویه، کمال الدین، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۹۷۰م)، ص ۳۱-۳۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۸-۱۴۷، ۱۵۲؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن ابی الحدید، البلاغ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۳۷۷-۸۵هـ)، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن جزری، التمهیل لعلوم التنزیل (قاهره، ۱۹۳۶م)، ج ۱، ص ۴؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲، همچنین رک: ابراهیم الحریری، غریب الحدیث، تحقیق سلیمان بن بن محمد العابد (مکه، ۱۴۰۶هـ)، ج ۱، ص ۲۷۰.

می‌کردند. بر طبق نظر طرفداران این قول، این واقعیت که قرآن به شکل یک کتاب تا وفات پیامبر تدوین نشده بود، کاملاً منطقی است؛ چون تا وقتی که پیامبر در قید حیات بود، همیشه وحی دیگر و نیز نسخ برخی آیات انتظار می‌رفت. هیچ شکل تدوین شده‌ای از اجزایی که پیش‌تر وحی شده بود، نمی‌توانست تهیه گردد که تمام متن قرآن را دربرگیرد.<sup>۱</sup> افراد متعددی بخش‌های زیادی از وحی را حفظ کرده بودند و در نمازهایشان می‌خواندند و برای تعلیم دیگران قرائت می‌کردند. تا آن زمان که پیامبر یگانه مرجع مؤمنان بود، هیچ نیازی به رجوع به کتاب یا متن فقهی نداشتند. همه این ملاحظات بعد از وفات پیامبر تغییر کرد و در اوضاع و احوال جدید، جمع‌آوری قرآن الزامی شد. داستان گزارش شده در منابع سنی، از این قرار است:

دو سال بعد از وفات پیامبر، مسلمانان در نبردهای خونین با جامعه رقیب یمامه در صحرای عربی درگیر بودند. بسیاری از حافظان (قاریان قرآن) زندگی‌شان را در این زمان از دست دادند.<sup>۲</sup> پیام آن پیش آمده بود که بخش عمده‌ای از قرآن به دلیل وفات بسیاری از حافظان قرآن از دست برود. این مسائل ابوبکر، نخستین جانشین پیامبر، را واداشت تا دستور جمع‌آوری قرآن را بدهد. برای انجام این کار، از صحابه پیامبر و حافظان قرآن خواست هر بخشی از وحی را که حفظ کرده یا به هر شکلی نوشته‌اند، بیاورند. ابوبکر به عمر (که جانشین او شد) و زید بن ثابت (کاتب جوان وحی در زمان پیامبر) دستور داد تا در مدخل مسجد مدینه بنشینند و هر آیه یا بخشی از وحی را که دست‌کم دو گواه شهادت دهند که آن را از پیامبر شنیده‌اند، بنویسند. آنان نیز چنین کردند، جز در یک مورد خاص که شهادت یک گواه پذیرفته شد.<sup>۳</sup> همه اجزا به این شکل تدوین شد و بر

۱. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۵۴؛ زرکشی، الرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵، ۲۶۲؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ احمد نراقی، مناهج الاحکام (تهران، بی‌تا)، ص ۱۵۲، بند اول، خط ۳۳.

۲. بر طبق نوشته یعقوبی، کتاب تاریخ (بیروت، ۱۹۶۰م)، ج ۲، ص ۱۵، بیشتر حمله قرآن در آن جنگ کشته شدند. تقریباً ۳۶۰ نفر از صحابه سرشناس پیامبر جانشان را در آن زمان از دست دادند (طبری، تاریخ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۱هـ)، ج ۳، ص ۲۹۶. رقم زیادتر تا ۵۰۰ نفر (ابن الجزری، النشر، قاهره، بی‌تا)، ج ۱، ص ۷؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن بیروت، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۲۴۹؛ ۷۰۰ نفر (فوطی، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۳۸۸هـ)، ج ۱، ص ۵۰ و ۱۲۰۰ نفر (عبدالقاهر البغدادی، اصول الدین، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۸۳) ذکر کرده‌اند. گرچه آخرین رقم شمار کل کشته‌شدگان جنگ (صحابه و دیگران) است. بنگرید به: الطبری، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. مسئله مورد بحث دو آیه آخر سوره توبه مصحف فعلی است که به واسطه خزیمه بن ثابت انصاری (یا ابوخزیمه بر طبق برخی روایات) به قرآن افزوده شد. بنگرید به: بخاری، صحیح (لیدن، ۱۹۰۸ - ۱۸۶۲م)، ج ۳، ص ۳۹۳، ۳۹۲، ج ۴، ص ۳۹۸، ۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۶، ۳۴۷؛ ابوبکر المروری، مسند ابی بکر الصدیق، تحقیق شعیب ارنائوط (دمشق،

روی اوراق کاغذی<sup>۱</sup> یا پوست آهو ثبت گردید؛ اما هنوز در یک مجلد (مابین الدفتین) تدوین نشده بود، علاوه بر آن که این اجزا برای همه جامعه اسلامی که قرآن را تنها در شکل اجزای پراکنده شخصی در دست داشتند، در دسترس نبود. اوراق نزد ابوبکر و عمر باقی ماند و بعد از مرگ عمر به دخترش حفصه رسید. عثمان در دوره خلافتش اوراق را از حفصه گرفت و آنها را در یک مجلد تدوین کرد. او نسخه‌های چندی از آن را فراهم آورد و به بخش‌های مختلف جهان اسلام فرستاد، سپس دستور داد تا هر مجموعه دیگری را از قرآن که یافتند، بسوزانند.<sup>۲</sup>

سراسر این داستان تدوین قرآن را واقعیتی مسلم انگاشته‌اند. آن گونه که خواهیم دید، این دیدگاه مبنایی شد برای نظر متأخرتری که مدعی بود متن قرآن کامل نیست. در احادیث اهل سنت روایات فراوانی هست دال بر از دست رفتن بخشی از وحی قبل از آنکه ابوبکر جمع‌آوری قرآن را آغاز کند. به عنوان مثال، روایت شده است که عمر یک‌بار دنبال آیه‌ای خاص از قرآن می‌گشت که به شکل مبهمی آن را به یاد داشت. وی با ابراز تأسف عمیقی به یاد می‌آورد که تنها شخصی که آیه را ثبت کرده بود در جنگ یمامه کشته شده است. در نتیجه، آن آیه از دست رفته است.<sup>۳</sup> ظاهراً عمر آیه دیگری از قرآن را نیز درباره مجازات رجم برای افراد مسن به خاطر می‌آورده است؛<sup>۴</sup> اما او نتوانست معاصرانش را قانع کند که آن آیه را به قرآن بیفزایند؛ زیرا هیچ‌کس دیگری از

۱. ۱۳۹۱هـ)، ص ۹۹-۱۰۲-۱۰۴؛ ابن ابی داود، ص ۷۶، ۹، ۲۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷؛ الخطیب البغدادی، موضح اوامع الجمع و الشفیع (حیدرآباد، ۱۹۵۹م)، ج ۱، ص ۲۷۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸. برای دیگر صور این روایت رک: الخطیب البغدادی، تلخیص المتشابه فی الرسم، تحقیق سبکینه شهباسی (دمشق، ۱۹۸۵م)، ج ۱، ص ۴۰۳ و ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۹. در هر دو، به جای ابن خزیمه یا ابو خزیمه ابن بن کعث گواه است.
۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۵؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۰۷ و ۲۰۸.
۳. بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۳۴۸-۳۴۷؛ ابوبکر المروری، همان، ص ۱۰۱-۹۹؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۲۱-۱۸؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ ابوهلال العسکری، کتاب الاوائل، تحقیق و قصاب و م. مصری (ریاض، ۱۹۸۰م)، ج ۱، ص ۲۱۸.
۴. ابن ابی داود، همان، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵. مالک بن انس، الموطأ؛ تحقیق محمد فواد عبدالباقی (قاهره، ۱۹۵۱م)، ج ۲، ص ۸۲۴؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۱، ص ۴۷، ۵۵؛ محاسنی، همان، ص ۳۹۸، ۴۵۵؛ ابن ابی شیبه، المصنف (بیروت، ۱۹۸۹م)، ج ۷، ص ۴۳۱؛ بخاری، همان، ج ۴، ص ۳۰۵؛ مسلم، صحیح، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۳۱۷؛ ابوداود، سنن، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید (قاهره، ۱۹۵۶هـ)، ج ۴، ص ۱۴۵؛ ابن ماجه، سنن، تحقیق محمد فواد عبدالباقی (قاهره، ۱۳۷۴هـ)، ج ۲، ص ۸۵۳؛ ترمذی، همان، ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ ابن فضال، تالیف المختلّف الحدیث (قاهره، ۱۳۸۶هـ / ۱۹۶۶م) ص ۳۱۳؛ ابن سلامه، التامخ و المنسوخ، ص ۲۲؛ بیهقی، السنن الکبری (حیدرآباد، ۱۳۵۴-۵۶هـ / ۱۹۳۵-۳۷م)، ج ۸، ص ۲۱۱، ۲۱۳.

نظر او حمایت نکرد،<sup>۱</sup> زیرا که می‌بایست دو شاهد می‌داشت تا مطلبش به عنوان بخشی از قرآن پذیرفته گردد، گرچه بعدها برخی دیگر از صحابه، از جمله عایشه، جوان‌ترین همسر پیامبر، آن آیه را به یاد آوردند.<sup>۲</sup> به عایشه نسبت داده‌اند که گفته صحیفه‌ای داشته است که دو آیه قرآن بر آن نوشته شده بود؛ یکی از آنها آیه رجم بود که زیر تخت خوابش بود و بعد از وفات پیامبر، زمانی که اهل خانه مشغول تشییع جنازه پیامبر بودند، حیوانی اهلی [داجن]<sup>۳</sup> داخل خانه شده، صحیفه را می‌خورد.<sup>۴</sup> همچنین عمر آیات دیگری را به خاطر می‌آورد که به نظر او از قرآن حذف شده (سقط)<sup>۵</sup> یا از بین رفته‌اند. یکی از آن آیات درباره وظیفه‌شناسی نسبت به والدین<sup>۶</sup> و دیگری درباره جهاد بوده است.<sup>۷</sup> سه تن از رجال متخصص قرآن یعنی زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و ابی بن کعب از مدعیان وی درباره این دو آیه حمایت کردند.<sup>۸</sup> انس بن مالک آیه‌ای را به یاد می‌آورد که در ایامی که

۱. السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۸۳، به نقل از زید بن ثابت و سعید بن عاص؛ عبدالرزاق، المصنف، تحقیق حمید العظمی (زوهانسورگ، ۱۹۷۰-۱۹۷۲م)، ج ۷، ص ۳۳۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۶؛ هومو، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، به نقل از ابی بن کعب و عکرمه.

۳. داجن ممکن است نوعی حیوان اهلی، شامل مرغ، گوسفند، یا بز باشد. ابراهیم بن اسحاق حویلی (م ۲۸۵/۸۱۹۸م) در کتاب غریب الحدیث کلمه را مشخص‌تر به کار برده و از کلمه «شاة» استفاده می‌کند، یعنی گوسفند یا بز (بنگرید به: زرخشوری، الکشاف، قاهره، ۱۹۴۷م، ج ۳، ص ۵۱۸ بی‌نوشت). فهم ابن قتیبه از کلمه داجن نیز همین گونه است (تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۰). چنین نظری احتمالاً به سبب محتوای حدیثی است که در آن گفته شده حیوان صحیفه کاغذ را خورد. رک: سلیم بن قیس الهمدانی، کتاب سلیم بن قیس (تجف، بی‌تا)، ص ۱۰۸؛ الفضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی (تهران، ۱۳۹۳هـ)، ص ۲۱۱؛ عبدالجلیل قزوینی، التقص، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی (تهران، ۱۳۴۱هـ)، ص ۱۳۳.

۴. احمد بن حنبل، همان، ج ۶، ص ۲۶۹؛ ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۶؛ ابن قتیبه، تأویل، ص ۳۱۰. همچنین رک: شافعی، کتاب الام، (قاهره، ۱۳۲۶-۱۳۲۱ هـ/ ۱۹۰۳-۱۹۰۸م)، ج ۵، ص ۲۳۳؛ ج ۷، ص ۲۰۸.

۵. مجبول المؤلف، مبانی، ص ۹۹؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴. همچنین بنگرید به: عبدالرزاق، المصنف، ج ۷، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ ابن ابی شیبه در المصنف، ج ۴، ص ۵۶۴، عبارت «فقدنا» (ما از دست دادیم) را استفاده کرده است. عایشه عبارت «سقط» را در مورد عبارت دیگری که ظاهراً از قرآن حذف شده، به کار برده است. رک: ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵. همچنین رک: السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۷۰. همین عبارت را مالک نیز استفاده کرده است. زرخشوری، البهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همچنین ابن دو شکل متفاوت را می‌توان در نظر گرفت: ۱. عبدالرحمان بن عوف صحابی و عمرو بن دینار تابعی گفته‌اند که عبارت خاصی از قرآن افتاده است (سقط) (محاسبی، همان، ص ۴۰۳، ۴۰۸). ۲. ظاهراً عمر در خطبه‌ای عمومی گفته است: زمانی که پیامبر درگذشت، بخشی از قرآن از دست رفت، و بخشی دیگر باقی ماند، بنابراین ما بخشی را در دست داریم و بخشی دیگر از دست رفته است (فتاوی). ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۶. عبدالرزاق، همان، ج ۹، ص ۵۰؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۵؛ ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۲۳۱؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۳۰۶؛ ابن سلامه، همان، ص ۲۲؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴. همچنین بنگرید به: زرخشوری، همان، ج ۱، ص ۳۹۹، به نقل از ابوبکر. ۷. محاسبی، پیشین، ص ۴۰۳؛ مبانی، ص ۹۹؛ سیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴.

۸. عبدالرزاق، همان، ج ۹، ص ۵۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴.

برخی از مسلمانان در نبرد کشته شده بودند، نازل شد، اما بعدها حذف گردید.  
عبدالله، فرزند عالم و دانشمندِ عمر،<sup>۲</sup> همچنین فقهای بعدی،<sup>۳</sup> مدعی بودند که بخشی  
قرآن پیش از جمع آوری آن از بین رفته است.

اخبار مشابهی خصوصاً دربارهٔ مصحف عثمانی ذکر شده است. این اخبار حکایت  
آن دارند که بسیاری از صحابهٔ برجسته بخش‌هایی از وحی را که آنان خودشان از پیامبر  
به شکل دیگری شنیده بودند، در مصحف عثمانی نمی‌یافتند. به عنوان مثال، اب  
بن‌کعب سورهٔ بینه را به شکلی که ادعا می‌کرد از پیامبر شنیده است می‌خواند. این سو  
شامل دو آیهٔ دیگر بود که در مصحف عثمانی ثبت نشده بودند.<sup>۴</sup> همچنین نظریه‌ای  
بود که متن اصلی سورهٔ احزاب فزون‌تر بوده است؛ وی آیهٔ رجم را به یاد می‌آورد که  
متن اصلی حذف شده بود.<sup>۵</sup> از مدعای وی زید بن ثابت<sup>۶</sup> و عایشه (که گفت: در دو  
پیامبر این سوره سه برابر اندازهٔ فعلی بود، گرچه وقتی عثمان قرآن را جمع می‌کرد، ت  
همین بخشی را که در مصحفش موجود است، یافت)<sup>۷</sup> و حذیفه بن یمان (که هفتاد آیه  
یافت که از مصحف عثمانی حذف شده بود، آیاتی که خودش پیش‌تر، در دورهٔ حیا  
پیامبر می‌خوانده است)<sup>۸</sup> حمایت کردند. همچنین به نظر حذیفه، سورهٔ براءت به ش  
موجود در مصحف عثمانی تنها یک چهارم<sup>۹</sup> یا یک سوم<sup>۱۰</sup> آن چیزی است که در دو  
پیامبر بود. مالک بن انس، محدث و فقیه برجستهٔ قرن دوم و مؤسس مکتب فقهی مالک

۱. محاسبی، همان، ص ۳۹۹؛ طبری، جامع، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. ابن‌ابی‌داود، همان، ص ۲۳، به نقل از ابن شهاب زهری؛ السیوطی، اتقان، ج ۵، ص ۱۷۹، به نقل از سفیان ثوری؛ ابن ق  
تایل، ص ۳۱۳. همچنین بنگرید به: ابن‌لب، فتح الیاب (بیروت، ۱۹۸۱م) در المعیار، ونشرسیسی، ج ۱۲، ص ۱۴۷-۱۷۶) ص

۳. احمد بن حنبل، همان ج ۵، ص ۱۳۲؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۷۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص

۴. ابن‌قیس، حیون‌الآخبار، ج ۲، ص ۱۴۸؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۵؛ بیهقی، همان، ج ۸، ص ۱

۵. حاکم، همان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۳ (ادعای مشابه دربارهٔ اندازهٔ سوره‌ای که آیهٔ رجم را داشته از  
عمر و عکرمه در السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، نقل شده است). قس: زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۵؛ وی آن را در

نور دانسته است. در کتاب مبانی، ص ۸۲ سورهٔ اعراف به جای آن ذکر شده است، گرچه ذکر شدن سورهٔ اعراف، می  
ناشی از اشتباه در نگارش یا قرائت بوده باشد. این را می‌توان از آنچه مؤلف در بعد دربارهٔ سورهٔ احزاب در ص ۸۳، ۸۶

کرده است، دریافت. ۶. بیهقی، همان، ج ۸، ص ۲۱۱.

۷. الراغب الاصفهانی، محاضرات الادبیه (۱۳۸۲هـ) ج ۴، ص ۴۳۴؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰؛ همو، اتقان، ج ۳، ص ۲

۸. السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، به نقل از کتاب تاریخ بخاری.

۹. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۳۳۱؛ الهیثمی، مجمع الزوائد (قاهره، ۱۳۵۲هـ/ ۱۹۳۲-۳۴م)، ج ۷، ص ۲۸-۲۹؛ السیوطی،

ج ۳، ص ۸۴. ۱۰. السیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۸.



از همین نظر حمایت کرده است.<sup>۱</sup> همچنین روایاتی موجود است که سورهٔ حجر و نور اندازهٔ متفاوتی داشته‌اند.<sup>۲</sup> ابوموسی اشعری دو سورهٔ طویل را به یاد می‌آورد (که از هر یک فقط یک آیه را به خاطر داشت)، که وی نتوانسته بود آنها را در مصحف عثمانی بیابد.<sup>۳</sup> یکی از دو آیه‌ای که او به یاد می‌آورد، این بود: «اگر فرزند آدم دو درّه از طلا داشته باشد، در جست‌وجوی درّهٔ سوم خواهد بود». همچنین از دیگر صحابه چون ابی بن‌کعب،<sup>۴</sup> ابن مسعود<sup>۵</sup> و ابن عباس<sup>۶</sup> وجود این آیه نقل شده است. مسلمة بن مخلد انصاری دو آیهٔ دیگر را نیز ذکر کرده است که از مصحف عثمانی حذف شده بودند.<sup>۷</sup> عایشه فراتر رفته و آیهٔ سومی را نیز ذکر کرده است.<sup>۸</sup> دو سورهٔ کوتاه، مشهور به حقد و خلع، در مصحف ابی بن کعب،<sup>۹</sup> ابن عباس و ابوموسی اشعری<sup>۱۰</sup> ثبت شده بود. ظاهراً این دو سوره برای عمر<sup>۱۱</sup> و دیگر صحابه<sup>۱۲</sup> آشنا بود، گرچه هیچ اثری از این دو در مصحف متداول یافت نمی‌شود. در مصحف ابن‌مسعود سورهٔ حمد و سوره‌های فلق و انشقاق نبوده است،<sup>۱۳</sup> گرچه در این مصحف، کلماتی اضافی و عباراتی بود که در مصحف عثمانی حذف شده بود.<sup>۱۴</sup> همچنین او و بسیاری از صحابهٔ دیگر آیاتی را در

۱. زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۶.
۲. سلیم بن قیس، همان، ص ۱۰۸؛ ابومنصور الطبرسی، الاحتجاج، تحقیق محمد باقر خراسان (نجف، ۱۳۸۷هـ)، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۸۶. وی عقیدهٔ عام در بین سنیان قدیمی را نقل می‌کند. همچنین بنگرید به: زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۵.
۳. مسلم، همان، ج ۲، ص ۷۲۶؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۵؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء (قاهره، ۱۹۳۸م)، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۶؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۳.
۴. احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۷۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴. ۵. راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۳.
۶. السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۷. ۷. همان، ج ۳، ص ۸۴.
۸. عبدالرزاق، همان، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵، ۶۲۶.
۹. محاسبی، همان، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ ابن‌ندیم، همان، ص ۳۰؛ راغب، همان، ج ۴، ص ۴۳۳؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ هبیشی، همان، ج ۷، ص ۱۵۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷. ۱۰. السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۷.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷. ۱۲. الدر المثور، ج ۱، ص ۲۲۷. همچنین بنگرید به: السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۵.
۱۳. ابن ابی شیبیه، همان، ج ۶، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۲۹؛ ابن قتیبه، تاویل مشکل القرآن، تحقیق سید احمد صقر (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ص ۳۳-۳۴؛ ابن‌ندیم، همان، ص ۲۹؛ باقلانی، الانتصار (فرانکفورت، ۱۹۸۶م)، ص ۱۸۴؛ راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۴؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱ و ج ۲، ص ۱۲۸؛ هبیشی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۶ و ۲۷۳-۲۷۰.

14. See, Arthur Jeffery, *Materials for the History of the Text of the Quran, the Old Codices*, (Leiden, 1937)

مصحف‌هایشان ثبت کرده‌اند که با مصحف عثمانی تفاوت داشته است.<sup>۱</sup> به همین گونه اخبار فراوانی روایت شده است که علی (ع)، بعد از وفات پیامبر، تمام بخش‌های قرآن را گردآورد<sup>۲</sup> و آن را بر صحابه پیامبر عرضه کرد، اما آنان آن را رد کردند و وی مجبور شد مصحفش را به خانه برگرداند؛<sup>۳</sup> این اخبار متضمن این نکته‌اند که تفاوت‌های چشم‌گیر و بین مصحف‌های مختلف قرآن وجود داشته است.

عموماً در سنت اسلامی - که مبتنی بر حافظه جمعی نسل‌های نخست مسلمانان - صرفاً برخی اخبار واحد است - این مطلب پذیرفته شده است که مصحف رسمی قرآن را عثمان نشر داد و همو دیگر قرائت‌های قرآن را تحریم کرد. مسلماً تفاوت‌هایی بین مصحف عثمانی و دیگر مصحف‌های قدیمی بوده، همان‌طور که بین خود مصحف‌ها نیز تفاوت‌هایی بوده است. سوای مسائل دیگر، این تفاوت‌ها بود که ضرورت تدوین مصحف عثمانی و متن مورد پذیرش همگان را پدید آورد.

می‌توان پذیرفت که افرادی مرتبط و نزدیک با پیامبر، خصوصاً آنانی که در مکه در سال‌های اولیه به ایشان پیوسته بودند، هنوز اجزایی از وحی را به یاد داشته‌اند که پیامبر آنها را از قرآن ندانسته بودند. همچنین احتمال می‌رود که مصحف علی (ع)، که یکی از کامل‌ترین و معتبرترین (موثق‌ترین) مصحف‌ها بوده، به عنوان مصحف رسمی به عثمان پیشنهاد شده باشد، اما او آن را رد کرده و ترجیح داده است، اجزای همه مصحف‌های موجود را جمع‌آوری و تدوین کند. این امر موجب گردید که علی (ع) نیز از ارائه مصحفش برای تدوین مصحف عثمانی خودداری کند. روایت شده است که عبدالله بن مسعود صحابی نیز از جریان تدوین کناره‌گرفت و از ارائه مصحف خویش خودداری کرد.<sup>۴</sup> روایت پیش‌گفته درباره تدوین نخستین مصحف قرآن از جهات دیگری ابهام دارد.<sup>۵</sup>

1. See the lists, *ibid.*, pp. 114-238.

۲. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ابن ابی شیبیه، همان، ج ۶، ص ۱۴۸؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن ابی داود، همان، ص ۱۰؛ ابن ندیم، همان، ج ۳۰؛ ابوهلال العسکری، کتاب الاوائل، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابونعیم، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب (حیدرآباد، ۱۳۳۶هـ/۱۹۱۸م) ص ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۴؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۴۸. روایت شیعی این خبر، دلالت بر آن دارد که تدوین قرآن در طی هفت روز بعد از وفات پیامبر کامل گشت. بنگرید به: کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران ۱۳۷۷هـ/۱۹۵۷م)، ج ۸، ص ۱۸.

۳. سلیم بن قیس، همان، ص ۷۲، ۱۰۸؛ محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات (تبریز، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۲م)، ص ۱۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ابومنصور طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷، ۲۲۵-۲۲۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (قم ۱۳۷۸هـ/۱۹۵۹م) ج ۲، ص ۴۲ و همچنین بنگرید به: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۴. به عنوان مثال، بنگرید به: ابن ابی داود، همان، ص ۱۷-۱۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۶م) ص ۸۷-۹۱.

این خبر علی‌رغم اهمیتش در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهای قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup> ظاهراً برخی جزئیات داستان بعد از زمانی شکل گرفته که عثمان دستور تدوین مصحفی را داده است.<sup>۲</sup> اخبار چندی به صراحت گویای این است که قبل از زمان عثمان هیچ تلاشی برای جمع‌آوری قرآن انجام نشده است.<sup>۳</sup> این مطلب را ظاهراً خبر دال بر تدوین و گردآوری قرآن توسط عثمان تأیید می‌کند.<sup>۴</sup> صورت‌های دیگر داستان از تناقضات مهمی درباره برخی از جزئیات مهم پرده برمی‌دارد؛ نام صحابی‌ای که به تنهایی شهادت داد و شهادتش پذیرفته شده<sup>۵</sup> و آیات خاص مورد بحث<sup>۶</sup> متفاوت‌اند. همچنین این روایات متناقض نقشی را به زید بن ثابت در جریان تدوین قرآن

۵. به عنوان مثال، بنگرید به: مدخل «قرآن» در دایرة‌المعارف اسلام (متن انگلیسی) نگاشته A.T. Welch، ص ۴۰۵، ۴۰۴ و منابع ذکر شده در آن.

۱. فی‌المثل همین داستان در طبقات ابن سعد در بخش ابوبکر، عمر و زید بن ثابت یا در مسند احمد بن حنبل در بخش فضائل صحابه، که در آن احادیث بسیاری درباره فضائل و خدمات‌شان به اسلام آمده، ذکر نشده است.

۲. به عنوان مثال، نس: بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۲؛ ج ۴، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابن ابی‌داود، همان، ص ۸۷، ۹، ۲۰، ۲۹؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن ابی‌داود، همان، ص ۱۷، ۱۹، ۲۴-۲۶، ۳۱؛ ابن‌عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان بن عفان) تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۴م) ص ۲۳۶.

۳. به عنوان مثال بنگرید: به ابن‌عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۱۷۰؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ السیوطی، همان، ج ۱، ص ۲۴۸. اخبار دیگر متضمن این است که جمع‌آوری قرآن پیش‌تر در دوره عمر شروع شده بود، ولی عمر قبل از تکمیل طرح، درگذشت و تدوین قرآن در دوره خلافت عثمان پایان یافت. ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹ در خبر دیگری گفته شده است که عثمان شخصی بود که طرح را انجام داد، اما آن را در دوره عمر به پایان رساند. ابن‌سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۳؛ ابن‌عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۱۷۱.

۴. زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۵؛ السیوطی، همان، ج ۱، ص ۲۱۱. همچنین بنگرید به: ابن‌عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۳۴۶-۳۴۴.

۵. این شاهد در بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۳۱۰ و ۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، همان، ص ۱۰۳، الف) خزیمه بن ثابت انصاری است؛ ب) ابو خزیمه (ارس بن یزید) در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۲؛ ج) حارث بن خزیمه در ابن ابی‌داود، همان، ص ۳۱۰؛ د) خزیمه یا ابو خزیمه در بخاری، همان، ج ۶، ص ۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابوبکر المروزی، مسند ابی‌بکر الصدیق، ص ۹۹؛ ابن‌ابی‌داود، کتاب المصاحف، ص ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۴۹۹ هـ) مردی ناشناس از انصار رک: ابن‌ابی‌داود، همان، ص ۸؛ و) ابی در ابن‌ابی‌داود، کتاب المصاحف، ص ۹، ۳۰؛ خطیب، تلخیص المشابه، ج ۱، ص ۴۰۳. همچنین اخبار دیگری نیز وجود دارد که در آنها گفته شده ابی بن کعب نه تنها کسی بود که از این آیات اطلاع داشت بلکه می‌دانست این آیات آخرین آیات وحی شده به پیامبرند. الطبری، جامع، ج ۱۴، ص ۵۸۸-۵۸۹؛ خطیب، همان، همان‌جا.

۶. دو آیه آخر سوره نوبه در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۴-۳۹۲؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، همان، ص ۹۹، ۱۰۳؛ ابن‌ابی‌داود، کتاب المصاحف، ص ۷، ۹، ۱۱، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۱؛ طبری، جامع، ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۴۹. آیه ۲۳ سوره احزاب در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۱۰-۳۹۳؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن‌ابی‌داود، همان، ص ۸، ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۰؛ خطیب، موضح، ج ۱، ص ۲۷۶.

نسبت می دهند.<sup>۱</sup> افزودن داستان پذیرش شهادت یک نفر با ذکر داستان آشنا و متداول درباره خزیمه ذوشهادتین، که گفته شده پیامبر شهادت او را معادل گواه دو نفر می دانست، تلاش روشنی است برای مقبول تر کردن داستان.<sup>۲</sup> در نقل متفاوت این داستان، که در آن گواه را فردی مجهول از انصار دانسته اند، گفته اند عمر شهادت او را بر این اساس پذیرفت که فحوای آیه ای که او عرضه داشته بود، بنا به نظر عمر صحیح بوده است، زیرا پیامبر را با صفاتی توصیف می کرد که در ایشان بود.<sup>۳</sup> در روایات دیگری گفته شده است که آیه یا آیات دیگری نیز پذیرفته شده بودند، زیرا عمر،<sup>۴</sup> عثمان<sup>۵</sup> یا زید<sup>۶</sup> خودشان شهادت داده بودند که این آیات را از پیامبر شنیده اند. خلیفه معمولاً دستور می داد، شهادت هر کسی پذیرفته گردد، مشروط به این که فرد سوگند یاد کند آیه ای را که برای تدوین عرضه داشته، از پیامبر شنیده است.<sup>۷</sup> با این حال، داستان با اخبار فراوان و

۱. در روایت پیش گفته درباره تدوین قرآن، او یکی از افرادی است که وظیفه تدوین قرآن را در دو مقطع از دوران ابوبکر و عمر برعهده داشته است. در برخی روایات دیگر، تدوین و جمع آوری قرآن که زید نیز در آن مشارکت داشته، از حوادث ایام عثمان ذکر شده است. بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۳۱. همچنین رک: ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان) ص ۲۳۴-۲۳۶. روایات دیگر نام او را اصلاً ذکر نمی کند (ابن ابی داود، همان، ص ۱۱۰-۱۱۱)؛ گرچه دیگران گفته اند او پیش تر قرآن را در ایام پیامبر جمع آوری کرده و همه اجزای قرآن را کنار هم قرار داده بود که پیش تر به صورت های مختلفی جهت استفاده شخصی کتابت شده بود. ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۹۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۹، ۶۱۱. در خبری دیگری از او نقل شده است که کار تدوین را از زمان وفات پیامبر آغاز کرد و قرآن پیش از آن جمع آوری نشده بود. اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. بنگرید به: بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۱۱؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۲۹؛ خطیب، موضح، ج ۱، ص ۲۷۶؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۶. ۳. طبری، جامع، ج ۱۶، ص ۵۸۸. ۴. ابن ابی داود، همان، ص ۳۰. ۵. همان، ص ۳۱. ۶. همان، ص ۱۹، ۲۹.

۷. ابن عساکر، همان، ص ۲۳۶. داستانی مربوط به دوره عثمان ذکر شده است که وی از مسلمانان خواست که به نزدش بروند و آنچه از قرآن در دست دارند، همراه بیاورند. مسلمانان نیز هرچه از بخش های قرآن ثبت کرده بودند، به نزد وی بردند. سپس عثمان از هر کس پرسید که سوگند یاد کند این مطالب بخشی از قرآن است که از پیامبر شنیده است. سپس دستور داد که اجزای جمع شده با هم به شکل یک مصحف تدوین گردد. در تلاش آشکاری برای زدودن برخی تناقضات ناپسند و اختلافات روایات از داستان، راه هایی توسط برخی از روات متأخر پیشنهاد شده است. الف) جمع قرآن در دوره ابوبکر شروع شده بود، اما او قبل از وفاتش نتوانست آن را تمام کند و جمع آوری قرآن در دوره عمر انجام شد. ب) زید بن ثابت، یکی از کتاب دوران ابوبکر، قرآن را در نوشته شخصی خود فراهم کرد و در دوره عمر بر کاغذ نوشت. ج) مشکلی در مورد شهادت و گواهی نبود، بلکه خود زید بعد از تکمیل متن، آن را مرور کرد و نتوانست آیه ۲۳ از سوره احزاب را در آن بیابد. او سپس به جست و جوی آن پرداخت تا زمانی که آن را نزد خزیمه بن ثابت مکتوب یافت. او سپس متن را بار دیگر مرور کرد و این بار متوجه شد که آیات ۱۲۸-۱۲۹ سوره توبه حذف شده اند. او بار دیگر به جست و جوی پرداخت تا اینکه آیات را مکتوب نزد مردی که از قضا خزیمه نامیده می شد، یافت (ابوخریمه). زمانی که او برای بار سوم متن را مرور می کرد، دریافت که متن هیچ مشکلی ندارد و این گونه، متن تکمیل گردید (طبری، جامع، ج ۱، ص ۵۹-۶۱).

بی‌شماری که می‌گوید<sup>۱</sup> شماری از صحابه، به ویژه علی و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، قرآن را در ایام پیامبر تدوین کرده‌اند، تعارض دارد.<sup>۲</sup> افزون بر این، ظاهراً جعل این داستان تلاش آشکار و مشکوکی بوده است تا به واسطهٔ تدوین قرآن (متن رسمی اسلامی) و با برکنار کردن علی از این جریان‌ها، به نحوی وجهه‌ای برای سه خلیفهٔ اول فراهم آورد.

چون این نکتهٔ اخیر با اخبار پیش‌گفته دربارهٔ تدوین قرآن بعد از وفات پیامبر به دست علی (ع) تطبیق داده شود، ممکن است موجب روشن شدن خاستگاه‌های داستان گردد. با در نظر گرفتن برخی مباحث سیاسی صدر اسلام و مباحث جدلی - منازعه‌ای بعدی در درون جامعهٔ اسلامی، می‌توان از وجود جریان چندمرحله‌ای شکل‌گیری آن سخن گفت. ظاهراً شایعهٔ بسیار متداولی در سدهٔ اول هجری وجود داشته است، مبنی بر این که علی (ع) بعد از وفات پیامبر در انجمن عامی که در آن، ابوبکر به جانشینی پیامبر انتخاب گردید، حضور نداشته و بعدها با ابوبکر بیعت کرده است. از ایام گذشته، هواخواهان علی (ع) این تأخیر در بیعت را بازتابی از راضی نبودن علی (ع) از انتخاب ابوبکر تأویل کرده‌اند. چنین استدلالی به کار رفته است تا اساسی باشد برای حمله به اجماع ادعایی صحابه که طرفدارانِ خلفا به عنوان اساس مشروعیتِ جانشینی ابوبکر بدان استناد کرده‌اند. محتمل است که این نظر در دوران‌های بسیار کهن ظاهر شده باشد، شاید قبل از سقوط امویان در اوایل قرن دوم، زمانی که منازعات فرقه‌ای در جامعهٔ اسلامی ظاهر شده بود.<sup>۳</sup> با سقوط امویان ممکن نبود که موضع علی (ع) برای مدت زمان بیشتری

۱. فهرست گردآوردندگان قدیمی قرآن در منابع مختلف متفاوت است. به عنوان مثال، مقایسه کنید با ابن سعد، طبقات، ج ۲، بخش دوم ص ۱۱۴-۱۱۲؛ ابن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران، ۱۳۹۱ هـ) ص ۳۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق ح. سلفی (بغداد، ۱۹۸۷ م)، ج ۲، ص ۲۹۲؛ باقلانی، همان، ص ۹۰-۸۸؛ ذهبی، معرفة القراء الکبار، تحقیق ب. ع. معروف، و دیگران (بیروت، ۱۹۸۴ م)، ج ۱، ص ۲۷؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ قرطبی، همان، ج ۱، ص ۵۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹، به نقل از کتاب القراءات ابو عبید قاسم بن سلام.

۲. به منظور رفع ابهام و تناقض آشکار بین این روایات و داستان مورد بحث، طرفدارانِ داستان دو پیشنهاد ارائه کرده‌اند. بر طبق نظر اول، کسانی که گفته شده است قرآن را در ایام پیامبر جمع آوری کرده‌اند، هر یک تنها بخشی از وحی را جمع کردند. بر طبق نظر دوم، کلمهٔ جَمَع باید این گونه فهمیده شود: صحابه قرآن را در دورهٔ پیامبر حفظ کردند، نه این که همهٔ آن را ثبت کرده باشند. ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: شعر منسوب به امام علی (ع) در سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح (بیروت، ۶۸ - ۱۹۶۷ م)، ص ۵۰۳؛ «اگر تو ادعا کنی که قدرت را براساس شورا به دست آورده‌ای، چگونه این امر متحقق می‌گردد، در حالی که آنانی که مورد مشورت قرار گرفته‌اند، غایب بوده‌اند؟»

نادیده انگاشته شود و می‌بایست پاسخی بدان داده می‌شد. بسیاری از روایات در توضیح این که چرا علی (ع) در بیعت با ابوبکر حضور نداشته است، گفته‌اند علی (ع) بعد از وفات پیامبر برای تدوین قرآن از زندگی اجتماعی کناره گرفت.<sup>۱</sup> بنابراین، کاملاً محتمل است<sup>۲</sup> که این اخبار به عنوان پیش‌زمینه‌هایی در حمایت از وجود چنین نظری جعل شده باشد،<sup>۳</sup> به عنوان استدلالی از سوی اهل سنت که تأخیر علی (ع) به علت عدم رضایتش نبوده است. در عوض، نقل است که چون ابوبکر از علی (ع) پرسید: «چرا بیعت نمی‌کنی، آیا از انتخاب من ناراضی هستی؟» علی در پاسخ گفت که سوگند یاد کرده‌ام ردا بر تن نکنم جز برای حضور در نماز جماعت تا زمانی که همه اجزای قرآن را گردآوری کنم.<sup>۴</sup>

با این همه، این داستان مشکلات دیگری برای حامیان خلفا به وجود آورد، زیرا فضیلت دیگری بر فضایل علی می‌افزود، که شیعیان آن را شاهدی بر درستی ادعای خلافتش می‌گرفتند. علاوه بر همه فضایل، علی (ع) در این زمان فردی بود که امر مهم

۱. ابن سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ ابن ابی شیبہ، همان، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ در مورد تدوین قرآن توسط علی (ع) بعد از وفات پیامبر ارجاعات مهمی را به نقل از مصادر قدیمی اهل سنت، ابن شهر آشوب در مناقب (قم، ۱۳۷۸ق) ج ۲، ص ۴۳-۴۰ ذکر کرده است. همچنین رک: عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. ظاهراً شایعانی در این باره وجود داشته است که علی توجه داشته که بزرگان قریش یکی را از میان خود به جانشینی پیامبر برگزیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند به نظر عموم توجه نکنند، لذا خود را به جمع آوری قرآن مشغول کرد و آن را به عنوان عذری برای عدم شرکت در فعالیت اجتماعی ابراز کرد؛ گرچه سنن ابن عذر را علتی واقعی تلقی می‌کند و انکار می‌کند که علی (ع) از فرایند کار قریش در انتخاب خلیفه ناراضی بوده است.

۳. علی (ع) یکی از نخستین جمع‌کنندگان قرآن بود، یعنی کسانی که قرآن را در دوره پیامبر جمع کرده بود. همچنین بنگرید به: ابن عساکر، همان، ج ۳۹، ص ۸۰؛ علی (ع) به دلیل دانش وسیع و رسم‌الخط خاص قرآنش شناخته شده است (رک: به عنوان مثال، ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱). در مصحف وی ظاهراً به آیاتی که منسوخ شده بودند، نیز اشاره شده است (اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴). زمان دقیقی که او مصحفش را به عموم معرفی کرده است، در سده دوم نیز مبهم بوده است. شیعیان قرن دوم، زمان انجام این عمل را دوره عمر می‌دانسته‌اند. سلیم بن قیس الهلالی، همان، ص ۱۰۸. همچنین منقول در ابوجعفر الطبرسی، کتاب الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ج ۲، ص ۷.

۴. بنگرید به قبل، پی‌نوشت ۲. این نکته که این اخبار سمت و سوی جدلی - ضدشیعی دارند، می‌تواند با این واقعیت تأیید شود که برخی روایات متاخرتر این حدیث از سوی رجال سنی به نقل از امام جعفر الصادق نقل شده‌اند که ایشان نیز به نقل از پدرانشان بیان کرده‌اند (ابوهلال العسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹). این عمل که نظری را به زبان حریف بگذارند و از قول مخالفانشان نقل کنند، عادی بوده است. ابن عمل در موارد دیگر نیز که اندکی قبل در بحث ذکر شد، انجام شده بود. همچنین برای مثال‌های دیگر بنگرید به: کشی، همان، ص ۳۹۳-۳۹۷.

تدوین قرآن را بعد از وفات پیامبر برعهده داشت.<sup>۱</sup> این مسئله حربه بالقوه‌ای در دست هواداران علی (ع) در منازعات فرقه‌ای بود. ممکن است که پیروان علی پیش‌تر، از این داستان برای رد استدلال‌های عثمانیه در این باره که عثمان قرآن را گردآوری کرد، استفاده کرده باشند. چنین استدلالی برای عثمانیه چالش جدیدی پدید آورد، و همانند موارد بسیار دیگری که در صدد تضعیف دعاوی شیعه بر افضل بودن علی (ع) و اهل بیت پیامبر برآمده بودند، به جعل حدیث پرداختند. برخی از مثال‌ها در ذیل آمده است:<sup>۲</sup>

۱. در اخبار فراوانی آمده است که پیامبر آن‌گاه که بین پیروانش پیمان برادری می‌بست،<sup>۳</sup> علی را به برادری خود برگزید.<sup>۴</sup> روایات متضادی این شأن را برای ابوبکر قائل شده‌اند.<sup>۵</sup> اما این مورد وفاق است که پیامبر بین ابوبکر و عمر عقد برادری بست.<sup>۶</sup> در اخبار فراوان دیگری نقل شده است که پیامبر فرمود اگر من بخواهم دوستی برگزینم ابوبکر را برمی‌گزینم.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد این اخبار برای مقابله با این مدعا که پیامبر علی را به برادری برگزید، جعل شده باشند.

۲. پیروان علی ایشان را برترین صحابی پیامبر می‌دانند. به واقع، از شواهد بسیاری در تاریخ حیات پیامبر برمی‌آید که علی یکی از برجسته‌ترین صحابه بوده است، اما در خبرهایی که دارای گرایش عثمانی‌اند تاکید شده است که در زمان حیات پیامبر، تنها ابوبکر، عمر و عثمان افراد برجسته‌ای بودند و سایر صحابه هیچ تفاوتی در شأن و منزلت نداشتند.<sup>۸</sup>

۳. در خبر متواتری از پیامبر نقل شده است که ایشان دو نوه خود حسن و حسین،

۱. به عنوان مثال، بنگرید به: کتاب معة امیرالمؤمنین (متن شیعی قدیمی محفوظ در اثر منسوب به مفید، الاختصاص، نجف، ۱۳۹۲هـ) (ص ۱۵۷-۱۷۵)، ج ۴؛ ۱۶۴؛ سلیم، همان، ص ۱۱۳، ۲۲۰.

۲. برای موارد جالب توجه بنگرید به: ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۴۶-۱۶۸، ۲۹۰-۲۹۴.

۳. بنگرید به: مدخل «مواخات» در دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم (متن انگلیسی)، ج ۷، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۴. بنگرید به: منابع قدیمی فراوان، ذکر شده، در نورالله التستری، احقاق الحق (تهران، ۱۳۷۸هـ)، ج ۴، ص ۱۷۱-۲۱۷؛ ج ۶، ص ۴۶۱-۴۸۶؛ ج ۱۵، ص ۵۱۸-۴۵۰؛ ج ۲۰، ص ۲۵۵-۲۲۱؛ عبدالحسین الامینی، القدر، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۲۵.

۵. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق و. م عباس (بیروت، ۱۹۸۳م)، ص ۹۹، ۱۶۶-۱۶۷، ۳۷۸؛ بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ دلمی، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۶. بنگرید به: احمد بن حنبل، فضائل، ص ۹۹، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۳-۱۸۴، ۳۸۶-۳۸۷، ۴۱۱ و دیگر مآخذ ذکر شده در پی نوشت ص ۹۹.

۸. احمد بن حنبل، همان، ص ۹۲۸۶ و منابع ذکر شده توسط مصحح در پی‌نوشت؛ ابن‌عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۵۳-۱۵۹، همچنین بنگرید به: بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸.

فرزندان فاطمه (س)، را سرور جوانانِ بهشت خوانده‌اند.<sup>۱</sup> در خبر دیگری از پیامبر تعبیر مشابهی دربارهٔ علی (ع) به کار رفته است.<sup>۲</sup> خبری در مقابل، ابوبکر و عمر را سرور افراد میان سالِ بهشت معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

۴. در نقل بسیار متداولی به پیامبر منسوب است که گفته‌اند من شهر علمم و علی باب آن است.<sup>۴</sup> خبری در مقابل، ابوبکر را اساس شهر، عمر را دیوار و عثمان را سقف شهر علم می‌نامد.<sup>۵</sup>

۵. روایت شده است که در سال‌های نخست اقامت پیامبر در مدینه، صحابه برای این‌که راحت‌تر در نماز جماعت پیامبر حاضر شوند، خانه‌هایشان را در اطراف مسجد پیامبر ساختند و درهای خروجی خانه‌هایشان را به مسجد گشودند. بر اساس نقل متواتری، پیامبر بعدها دستور داد که همهٔ درها بسته گردد، جز در خانهٔ علی (ع) که در واقع دری بود که به خانهٔ دختر پیامبر منتهی می‌شد.<sup>۶</sup> از این رو، این استثنا در مقام بیان فضیلت یا جایگاهی خاص برای علی نیست؛ با وجود این، در روایت متضادی گفته شده که این در خانهٔ ابوبکر بود که مستثنا شد.<sup>۷</sup>

۶. همگان به اتفاق پذیرفته‌اند که در مراسم مباهله که در اواخر حیات پیامبر بین ایشان و مسیحیان نجران رخ داد،<sup>۸</sup> ایشان همراه با اهل بیتشان، یعنی علی و فاطمه و دو پسرشان، حضور یافتند.<sup>۹</sup> پیامبر در این مسئله از سنت موجود در رسوم جامعهٔ عربی در نفرین دو طرفه (مباهله) که مستلزم حضور هر گروه همراه با اهل بیتش بود، پیروی کرد. با

۱. بنگرید به: مآخذ فراوان منقول در تستری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۹۵، ۵۴۴، ج ۱۴، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بخش مربوط به شرح حال علی (ع)، تحقیق محمدباقر محمودی (بیروت، ۱۳۹۶هـ)، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۲۴؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۷۷۱، ۷۷۴، ۷۸۰ و ۷۸۱؛ دیلمی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴. بنگرید به: منابع فراوان در تستری، همان، ج ۵، ص ۵۱۵، ۴۶۸؛ ج ۱۶، ص ۲۷۷-۳۰۹؛ ج ۲۱، ص ۴۱۵-۴۲۸؛ امینی، همان، ج ۶، ص ۸۱-۶۱.

۵. دیلمی، همان، ج ۱، ص ۷۶.

۶. بنگرید به: منابع فراوان ذکر شده در احمد بن حنبل، فضائل، ص ۸۱-۵۸، پی‌نوشت اول مصحح؛ تستری، همان، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۸۶؛ ج ۱۶، ص ۳۳۲-۳۷۵؛ ج ۲۱، ص ۲۴۳-۲۵۵؛ امینی، همان، ج ۶، ص ۲۰۹-۲۱۶.

۷. بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۷۱-۷۰ و مآخذ ذکر شده در پی‌نوشت توسط مصحح ۹۸، ۱۵۲، ۳۷۹.

۸. بنگرید به: مدخل «مباهله» در دایرةالمعارف اسلام، متن انگلیسی، چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۹. بنگرید به: مآخذ فراوان ذکر شده در تستری، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۴۶-۶۲؛ ج ۹، ص ۹۱-۷۰؛ ج ۱۴، ص ۱۳۱-۱۴۷؛ ج ۲۰، ص ۸۴-۸۷.



وجود این، در روایت متضادی گفته شده که پیامبر در مباحله با ابوبکر، عمر و عثمان و خانواده‌های آنها حضور یافت.<sup>۱</sup>

۷. در خبر متواتری گفته شده است که پیامبر فاطمه و علی و دو فرزندشان را اهل بیت خود خواند.<sup>۲</sup> این تعریف را تقریباً همه رجال قدیمی مسلمان پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup> با این حال، در خبری با گرایش آشکار عثمانی گفته شده که پیامبر گفته است علی و حسن و حسین و فاطمه اهل بیت من هستند و ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه اهل بیت خدا.<sup>۴</sup> می‌توان با اطمینان تصور کرد که چنین شیوه‌ای در جعل حدیث در اخباری که دربارهٔ تدوین قرآن به دست علی (ع) است نیز دنبال شده و داستان مورد نظر (تدوین قرآن توسط عثمان) بخشی از مجادله‌ای است که برضد شیعه جعل شده است. به نظر می‌رسد فرآیند این جعل با اظهار این مطلب که به جز عثمان هیچ‌یک از صحابه قرآن را جمع‌آوری نکردند<sup>۵</sup> آغاز شده باشد. برخی با تأکید بیشتری گفته‌اند علی (ع) پیش از آن‌که قرآن را گردآورد، در گذشت.<sup>۶</sup> (به واقع، نه تنها علی شاهد تدوین قرآن بود، که او تا سال‌های بعد از تدوین مصحف رسمی نیز زنده بود.) در خبر دیگری گفته شده است که نخستین شخصی که قرآن را تدوین کرد، سالم غلام ابوحذیفه بود. وی بعد از وفات پیامبر سوگند یاد کرد که ردایش را نپوشد تا آن زمان که قرآن را جمع‌آوری کند.<sup>۷</sup> این گفته در اخبار دیگر منسوب به علی (ع) است. سالم را از کسانی شمرده‌اند که جانیشان را در نبرد یمامه از دست دادند.<sup>۸</sup> اخبار دیگری به صراحت، نخستین کسی را که قرآن را جمع‌آوری کرد، ابوبکر دانسته‌اند.<sup>۹</sup> استفاده از عقیده رایج میان مسلمانان که تدوین مصحف رسمی را عثمان انجام داد، و زید بن ثابت هماهنگ‌کننده این امر بود، با افزودن نقش ابوبکر در تدوین قرآن پروبالی گرفت و به آن‌جا منتهی شد که پیش‌تر اشاره کردیم. در این روند، نقشی برای عمر نیز در نظر گرفته شد.

۱. ابن‌عساکر، تاریخ، (شرح حال عثمان)، ص ۱۶۸-۱۶۹، به نقل از امام جعفر صادق که ایشان نیز از پدرشان نقل کرده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر، ذکر شد، ابن‌امر در این نوع منابع که هدف‌های جدلی - ضد شیعی داشته‌اند، عادی بوده است.
۲. تستری، همان، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۶۳؛ ج ۳، ص ۵۱۳-۵۳۱؛ ج ۹، ص ۶۹۱؛ ج ۱۴، ص ۱۰۵۴-۱۰۵۵؛ ج ۱۸، ص ۳۵۹-۳۸۳.
۳. بنگرید به: الطبری، جامع البیان (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ج ۲۲، ص ۸۶.
۴. دبلمی، همان، ج ۱، ص ۵۳۲؛ طبری، جامع، ج ۲۲، ص ۸، به نقل از عکرمه ثابعی که به سبب دیدگاه‌های ضد شیعی‌اش معروف است. وی در بازار فریاد می‌زد که اهل بیت پیامبر تنها همسران ایشان هستند.
۵. بنگرید به: قبل، ص ۵۱، پی‌نوشت ۶.
۶. ابن‌عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۷۰.
۷. اذقان، ج ۱، ص ۲۰۵، به نقل از کتاب المصاحف ابن‌اشته؛ ابن‌خلال، کتاب السنة (ریاض، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م) ج ۱-۳ ص ۳۰۳ (مترجم).
۸. ابن‌عبدالبر، همان، ص ۵۶۲.
۹. ابن‌ابی‌شیبه، المصنف، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابن‌ابی‌داود، کتاب المصاحف، ص ۵، هر دو خبر را به نقل از علی (ع) نقل کرده‌اند.

شایعات قدیمی مبنی بر این‌که برخی از صحابه بخش‌هایی از وحی را به یاد می‌آوردند که در مصحف عثمانی یافت نمی‌شد، محتملاً از ذهن‌ها محو شده و توجهات به مصحف عثمانی معطوف گردیده بود، حتی قبل از آن‌که داستانی که پیش‌تر ذکر شد، ساخته شود. با تثبیت این نظر که هیچ متن کاملی از قرآن در زمان وفات پیامبر وجود نداشته است، ممکن بود وثاقت قرآن به عنوان متن مقدس اسلامی که مسلمانان با هر گرایشی و از هر فرقه‌ای آن را می‌پذیرفتند، مورد تحدی قرار گیرد. با وجود چنین مشکلاتی، داستان‌هایی در بین اهل سنت رواج یافت<sup>۱</sup> و آنها را بسیاری از روایان ثقه روایت کردند. در طول زمان مطالبی درباره قول به نقصان‌ها و تغییرها در قرآن تا بدان حد زیاد شد که به شکل تکنگاری‌های گسترده‌ای در ادبیات اهل سنت تجلی یافت.<sup>۲</sup> بنابراین، این نظر که مصحف عثمانی ناقص است، نتیجه منطقی روایتی است که به احتمال زیاد در مقام تلاشی فرقه‌ای از سوی سنیان جعل شد و بنابراین در ابتدا مفهومی کاملاً سنی داشت.<sup>۳</sup> جنبه‌هایی از این نظر مثل این ادعا که مطالب غیرقرآنی به مصحف عبدالله بن مسعود افزوده شده بود<sup>۴</sup> حمایت هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی را به دنبال نداشت.<sup>۵</sup> نظر قائل به وجود اجزای غیر قرآنی زمینه‌ای برای گروه کوچک خارجی مذهب میسونیه فراهم آورد که ادعا کند سوره یوسف جزئی از قرآن نیست.<sup>۶</sup>

۱. به عنوان مثال، بنگرید به: احمد بن محمد سیاری، کتاب التراثات (کتاب التزیل و التحریف)، نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی قم، شماره ۱۴۵۵، برگ ب ۴۴؛ «إن الناس (یعنی اهل السنه) یقولون قد ذهب من سورة الاحزاب شی کثیر»؛ الفصل بن شاذان، کتاب الايضاح، ص ۱۰۷؛ «فالت المرجئه. فلعل بقية الاحکام فی القرآن الذی ذهب».

۲. بنگرید به: ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۹۰-۳۸؛ همچنین لیبیب السعید، الجمع الصوتی الاول للقرآن (قاهره، ۱۳۹۹هـ)، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۳. به خصوص بنگرید به: باقلانی، همان، ص ۲۷۷-۲۸۰، آنجا که او بر این نکته تأکید دارد که همه احادیث درباره نقصان و تبدیل در قرآن همگی منقول از عایشه، ابوموسی اشعری و اصحابی هستند که شیعیان آنان را مسلمان واقعی نمی‌دانند و بنابراین هیچ حقی ندارند به این اخبار برضد سنیان استناد کنند.

۴. گرچه این نظر در سنت سنیان تا قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال، بنگرید به: القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱، او از معاصری نقل می‌کند که مدعی بود که عثمان و صحابه «زادوا فی القرآن مالیس منه» (این استنباط مؤلف محترم صحیح نیست، آنچه قرطبی نقل کرده است، بخش‌هایی از کتاب الرذی عن خلف مصحف عثمان، نوشته ابوبکر مجاهد (م ۳۳۳) در رد آرای ابن شنبوذ است. این رساله ابن مجاهد به طور مستقل موجود نیست، اما بخش‌هایی از آن را می‌توان در آثار ذیل یافت: قرطبی، همان، (مصر، ۱۳۷۸/۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۷۵، ۳۳، ۳۴، ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۶۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۴ و مجهول المؤلف، مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۸. همچنین رک: ابوشامه المقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار التی قولاج (بیروت، ۱۳۹۵/۱۹۷۵م)، ص ۱۸۶-۱۹۲. مترجم.

۶. ابوالحسن الأشعری، مقالات الاسلامیین (قاهره، ۱۳۸۱هـ)، ج ۱، ص ۱۶۶؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین (بیروت، ۱۹۸۳م)، ص ۱۴۰؛ شهرستانی، السلا و السحل (بیروت، ۱۹۸۱م)، ص ۵۵؛ مقدسی، البدء و التاریخ، تحقیق م. ک. هوار (پاریس،

نهایتاً این تلاش منتهی به بروز مشکلاتی برای اهل سنت شد و مخالفانشان در منازعات جدلی، استدلال تازه‌ای بر ضد ایشان مبنی بر تغییر در مصحف عثمانی یافتند. این مسئله در مورد شیعه کاملاً درست است که تردیدهایی درباره‌ی شرایطی که مصحف عثمانی رواج یافت، داشته است و این که ممکن است تصرفات چندی در گردآوری قرآن به دست کسانی که مسئول تدوین بوده‌اند، رخ داده باشد. در مواجهه با این تحدی، فقهای سنی بعدها به دوری گزیدن از نقل این اخبار رو آوردند و در عوض بر عدم تحریف قرآن تاکید کردند. آنان بعدها نقل و ارجاع به این اخبار قدیمی را ممنوع کردند، حتی اگر سلسله روایت ثقه خودشان آنها را نقل کرده بودند.<sup>۱</sup>

بنابراین، عقیده به تحریف قرآن که در بین جامعه اهل سنت شکل گرفته بود، به تدریج به صورت ادعایی بی اساس و ضد سنی تبدیل شد. با وجود این، اهل سنت نمی توانستند از همه احادیث این گونه چشم پوشی کنند، زیرا بسیاری از آنها را سلسله روایان ثقه و مقبول نقل کرده بودند. سنیان تقسیم بندی جدیدی را از نسخ به منظور توجیه عدم وجود مطالب حذف شده از مصحف عثمانی ارائه کردند. این نظر بیانگر این بود که با وجودی که خود آیه حذف شده است، هنوز مردم آن را به خاطر دارند.<sup>۲</sup> این نظر تا زمان حاضر، صحیح تلقی می شود.<sup>۳</sup>

۱۸۹۹-۱۹۱۹م)، ج ۵، ص ۱۳۸؛ ابن عباد، الکشف عن مناهج اصناف الخوارج، تصحیح محمد نقی دانش پژوه (تبریز، ۱۳۸۹هـ) در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۲۰، ص ۱۴۵-۱۵۰، ص ۱۴۶؛ قلفشندی، صح الاعشی (قاهره، ۴۰-۱۳۳۳هـ)، ج ۱۳، ص ۲۲۳؛ ابومحمد العراقي، الفرق المفرقة، تحقیق ی. کولنی (آنکارا، ۱۳۸۲هـ)، ص ۲۴. این ادعا به همه گروه عجارده از خوارج نسبت داده شده است. بنگرید به: شهرستانی، همان، ص ۵۵.

۱. زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ همچنین رک: ابن لب، همان، ص ۹۶.
۲. زمانی که ابو عبید قاسم بن سلام (م ۸۳۹/۹-۲۲۴ م) کتابی درباره ناسخ و منسوخ می نوشت، این شکل تقسیم بندی مطرح نشده بود. (بنگرید به: همو، النسخ و المنسوخ، ص ۶۵؛ همچنین بنگرید به: نحاس، النسخ و المنسوخ (قاهره، ۱۳۱۹هـ) ص ۸). چند دهه بعد، حارث بن اسد محاسبی (م ۸/۲۴۳ - ۸۵۷م) دو نظر درباره نسخ بیان کرد: آیه ای که از متن حذف شده بود، اگرچه مردم هنوز آن را به یاد دارند. در یکی از دو نوع نسخ (ما نسخ حکمه و تلاوته) حکم فقهی که بر مبنای آیه منسوخ شده بود، نیز نسخ شده است. (محاسبی، فهم القرآن، ص ۴۰۷). اما در نوع دیگر (ما نسخت تلاوته و بقی حکمه) حکم فقهی متداول بوده است، با وجود آن که خود آیه حذف شده بود (همان، ص ۳۹۸). این نظر غیر متداول به منظور تعدیل روایت ناظر به حذف آیات است که هنوز حکم فقهی مبتنی بر آیه حذف شده را صحیح می داند، با وجودی که خود آیه از قرآن حذف شده است. ابن منادی (م ۳۳۴/۴ - ۶/۷۴۵م) در کتابش درباره نسخ (منقول در زرانی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ سیوطی، ائقان، ج ۳، ص ۸۵) و ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸/۸ - ۹۵۰م) در کتاب النسخ و المنسوخ، ص ۸ این دو دسته بندی را آورده و اشاره کرده اند که دیگر فقها نظر دوم را رد کرده اند، زیرا معتقدند چنین نظری درباره ناسخ و منسوخ همان نظری است که مصحف عثمانی را ناتمام می داند (بنگرید به: ابن سلامه، النسخ و المنسوخ، ص ۲۲-۲۱؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ ائقان، ج ۳، ص ۸۶-۸۵). برای پذیرش نظر وی توسط برخی فقها شعبی رک: سدیدالدین الحمصی، المسقن من التقلید (قم ۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۱م)، ج ۱، ص ۲۸۰.
۳. بنگرید به صحیحی صالح، همان، ص ۲۵۹-۲۷۴.

در اندیشهٔ تشیع، بنیاد ایمان بر ولایت ائمه و خاندان پیامبر است (عترت یا ا بیت). ولایت مهم‌ترین عنصر و برترین جزء شریعت است.<sup>۱</sup> شیعیان نخستین به تقم بی مانند علی (ع)، فاضل‌ترین جانشین پیامبر، و پس از وی ائمه که از نسل اویند به م حاکمان حقیقی زمانشان اعتقاد داشته‌اند، گرچه قرآن اشارهٔ صریح و بی ابهامی هیچ‌یک از این موارد ندارد. در حقیقت، ستیزه‌گران فرقه‌ای قدیمی مکرر این سؤال بیان کرده‌اند: اگر علی و اولادش واقعاً دارای اهمیت اساسی بودند، چرا اسم آنها موقعیت‌های دینی‌شان به صراحت در قرآن ذکر نشده است؟<sup>۲</sup> در برخی اخبار سه دربارهٔ تدوین قرآن اشاره شده است که روایت قدیمی مصحف عبارت‌هایی داشته‌اند که نام علی (ع) و جایگاه مهم اهل بیت پیامبر که در مصحف عثمانی حذف شده‌اند، آن وجود داشته است. می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۷: «ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو وحی گردید، مردم بخوان و اگر چنین نکنی رسالت خود را به اتمام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردمان در امان می‌دارد». روایات سنی<sup>۳</sup> و شیعی اشاره دارند که این آیه در آخرین پیامبر در سال دهم هجری و در مکه در بیان فضیلت خاص علی (ع) وحی شد و پیام متعاقب نزول آن، علی (ع) را مولای مسلمانان اعلام کرد. (البته در این که کلمهٔ «مولا» این عبارت به چه معناست، اختلاف وجود دارد.) با وجود این، نام علی (ع) در آن آیه در هیچ جای دیگر قرآن ذکر نشده است. با این حال، در روایتی سنی گفته شده: مصحف ابن مسعود نام علی (ع) به صراحت در این آیه ذکر شده است. وی آیه را ایر

۱. بنگرید به: البرقی، المحاسن، تحقیق میرجلال‌الدین محدث (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۱م)، ص ۲۸۶، العیاشی، کتاب التفسیر، حد هاشم رسولی محلاتی (قم ۸۱-۱۳۸۰/۱۹۶۰م)، ج ۱، ص ۱۹۱، ۲۵۹، ۲۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۸-۱۹، ابن بابو کتاب الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۸۹/۱۹۶۹م)، ص ۲۷۸.

۲. به عنوان مثال، بنگرید به: العیاشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶. هر دو گفت‌وگوی امام ج صادق (ع) و یکی از اصحابشان را نقل کرده‌اند که به امام (ع) گفته است: «مردم از ما می‌پرسند چرا نام‌های علی و خانواده‌ها در کتاب خدا ذکر نشده است؟» و دیگری از یکی از اصحاب امام رضا - علیه‌السلام - نقل می‌کند که به امام نوشت: «برخو مردم [اهل سنت] از من می‌پرسند: نام علی در کجای کتاب خدا ذکر شده است؟» (التزئیل و التحریف، برگ ب ۳۵). همچا حاحظ، العثماییه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره، ۱۳۸۶هـ) ص ۲۷۳: «ما قرآن را از ابتدا تا انتها نگرستیم و یک دربارهٔ امامت علی نبأقتیم». قدیمی‌ترین مثال از این دست، در کتاب الغارات ثقفی است (ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۴). در این حد معاویه در نامهٔ خود به علی - علیه‌السلام - این سؤال را مطرح کرده است.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: عبدالحسین امینی، القدر، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۳؛ ابن روایت از حدود سی تن از رجال اهل سنت تا شده است. همچنین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

گونه قرائت می‌کرده است: «ای پیامبر، بیان نما آنچه بر تو از سوی پروردگارت فرستاده شده است که علی ولی مومنان است.»<sup>۱</sup>

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۳: «خداوند آدم و نوح و اهل بیت ابراهیم و اهل بیت عمران را بر همه جهانیان برگزید». در مصحف ابن مسعود این فهرست شامل اهل بیت پیامبر نیز می‌شده است.<sup>۲</sup>

۳. سوره واقعه، آیه ۱۰-۱۲: «و سبقت جویان بر پذیرش ایمان، فراتر از دیگر ایمان‌آوردندگان هستند. آنان به بهشت نیز نزدیک‌ترند». سوره مومنون، آیه ۸-۱۱: «آنان که ایمان و امانت‌هایشان را حفظ کردند و نماز به جا آوردند، آنان وارثان بهشت‌اند که تا ابد در آن خواهند بود». در مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب و ربیع بن خثیم عبارت متفاوتی وجود داشته است که اجزای این دو آیه را به هم وصل می‌کرده است: «و پیشگامان در ایمان آوردن به پیامبر، علی و اولاد وی هستند، کسانی که خداوند آنان را از میان صحابه پیامبر برگزید و آنها را بر دیگران مولا نمود؛ آنانی که پیروز خواهند بود و بهشت ابدی را به ارث خواهند برد.»<sup>۳</sup>

۴. سوره فرقان، آیه یکم: «برکت از آن کسی است که قرآن را بر بندگانش فرستاد تا از بهر بندگانش بیم‌دهنده باشد». در مصحف ابی بن کعب، آیه با اضافاتی این گونه بوده است: «برکت تنها از آن کسی است که قرآن را بر پیامبر و اهل بیتش فرو فرستاد که دانش فهم کتاب را به ارث برده‌اند؛ همانا آنان بیم‌دهندگانی برای عالمیان‌اند.»<sup>۴</sup>

۵. سوره نور، آیه ۳۵: «خداوند نور آسمان و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن، چراغی پرفروغ باشد؛ آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان؛ این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتون گرفته شده است». در مصحف ابن مسعود بیان متفاوتی در این مورد ثبت شده است که: «نور کسانی که به او ایمان آوردند و اهل بیت پیامبرش را دوست دارند همانند چراغی است...»<sup>۵</sup>

همچنین گفته‌اند که ذکر و یاد علی (ع) و اهل بیت پیامبر در مصحف‌های قدیمی در عبارت‌های دیگری از قرآن ذکر شده است. به عنوان مثال، در مصحف ابن مسعود در

۱. السیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ جفری، همان، ص ۴۰؛ بهاء‌الدین الاربلی، کشف الغمّة (تبریز، ۱۳۸۱/۱۹۶۲م)، ج ۱، ص ۳۱۷ به نقل از منابع اهل سنت.

۲. جفری، همان، ص ۳۲.

۵. جفری، همان، ص ۶۵.

۴. جفری، همان، ص ۱۵۰.

۳. جفری، همان، ۹۷، ۱۶۸، ۳۰۶.

آیه ۲۵ سوره احزاب،<sup>۱</sup> آیه ۵۶ سوره احزاب<sup>۲</sup> (مورد دوم در مصحف معاذ بن جبل نیز وجود داشته است)،<sup>۳</sup> آیات ۲۲ و ۲۳ سوره شورا،<sup>۴</sup> آیه هشتم سوره حشر،<sup>۵</sup> آیه ۱۴ سوره صف (بر طبق قرائت ربیع بن خثیم<sup>۶</sup>)، آیه ۲۶ سوره مدثر،<sup>۷</sup> و آیه چهارم سوره قدر ناه علی (ع) ذکر شده است.<sup>۸</sup> چنین اخباری برای متکلمان قدیمی شیعه سلاح آماده‌ای برای مسکوت کردن مخالفانشان شد تا استدلال کنند اگر متن قرآن تبدیل نشده بود، مردم به روشنی می‌توانستند در قرآن، برهان‌هایی دال بر حق اهل بیت پیامبر را ببینند.<sup>۹</sup> اشاره به قرائت‌های مختلف سنیان مکرر در منازعات فرقه‌ای بین سنیان و شیعیان ظاهر می‌گردد در روایات سنیان دربارهٔ تدوین قرآن ادعا می‌شود که بخشی از قرآن به دلیل مرگ حافظان آنها از دست رفت یا حیوانی اهلی صحیفهٔ کاغذی را که بر روی آن آیات قرآن نوشته شده بود، خورد. ادعای سنیان دربارهٔ اندازهٔ اصلی برخی سوره‌ها در کتاب سلیم بن قیس (اثری اصالتاً شیعی از قرن دوم) در منازعهٔ جدلی برضد سه خلیفهٔ نخست ذکر شده است.<sup>۱۰</sup>

دو تن از مشهورترین متکلمان شیعی اوایل قرن دوم هشام بن حکم<sup>۱۱</sup> و هشام بن سالم<sup>۱۲</sup> ظاهراً از این دیدگاه سنی دربارهٔ تحریف قرآن، در منازعات فرقه‌ای‌شان استفاده کرده‌اند. گفته شده ابو عیسی و راق (م/۵۲۴۷-۶۲/۸۶۱م) متکلم مجادله‌گر با گرایش‌های شیعی کتابی با عنوان الحکم علی سوره «لم یکن» نوشته است.<sup>۱۳</sup> عنوان این کتاب دلالت دارد که مؤلف برضد سنیان<sup>۱۴</sup> دربارهٔ حذف‌هایی از سورهٔ بینه از روایات خودشان استفاده کرده، که برخی معتقد بودند شامل اخباری برضد برخی از اشراف قریش بوده است.<sup>۱۵</sup>

۱. جفری، همان، ص ۷۵.
۲. جفری، همان، ص ۷۶.
۳. جفری، همان، ص ۳۳۶.
۴. جفری، همان، ص ۸۶.
۵. جفری، همان، ص ۱۰۱.
۶. جفری، همان، ص ۳۰۸.
۷. جفری، همان، ص ۳۵۳.
۸. جفری، همان، ص ۱۱۰.
۹. سیاری، همان، برگ الف ۲؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۳. همچنین بنگرید به: مفید، المسائل السرویه (قم، ۱۳۹۲هـ) در مجموعهٔ عدة رسائل للشیخ... المفید، (ص ۲۰۷-۲۳۲)، ص ۲۲۵.
۱۰. سلیم بن قیس الهلالی، همان، ص ۱۰۸.
۱۱. خیاط، الانتصار، تحقیق م. م. نبیرگ، (قاهره، ۱۳۴۶هـ)، ص ۴۱؛ عبدالجبار المعنی، ج ۲۰ بخش اول، تحقیق علی محمود و... (قاهره، ۱۳۹۷هـ) ص ۳۸-۳۷؛ الملطی، التیبه (دمشق، ۱۳۸۰هـ) ص ۳۲. [ملطی در بیان عقاید هشام بن حکم نوشته است: «وأن القرآن الذی فی یدی الناس قد انتقل و وضع ایام عثمان و أحرقت المصاحف التي كانت قبل» مترجم].
۱۲. سیاری، همان، برگ ب ۲.
۱۳. نجاشی، کتاب الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۶م)، ص ۳۷۲.
۱۴. بنگرید به قبل، ص ۴۸، پی‌نوشت ۱۲.
۱۵. سیاری، همان، برگ الف ۶۹؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

م احتمالاً برخی مجادله‌گران شیعی به این اخبار استناد کرده‌اند تا ثابت کنند که این سوره شامل برخی از صحابه نیز می‌شده است. فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰/هـ/۸۷۳م) بخش مفصلی از کتاب الايضاح را به حشویه (اهل حدیث) از اهل سنت به سبب نقل این نوع روایات که وثاقت و اعتبار قرآن را زیر سؤال می‌برد، اختصاص داده است.<sup>۱</sup> همچنین او اساس استدلال‌های حشویه را بر آنچه معتقدند سنت پیامبر است، با این پرسش مورد تحدی قرار می‌دهد: «آیا این بدان معنا است که شما بخش اعظمی از قرآن را از دست داده‌اید، در حالی که معتقدید سنت [روایات پیامبر] را حفظ کرده‌اید؟»<sup>۲</sup>

باید اشاره کرد که تا نیمه نخست قرن سوم نظریات و اخباری چون روایاتی که محدثان اهل سنت نقل و تایید می‌کردند، هیچ جایی در جریان عمده تشیع نیافته بود. مدرک مشابهی را می‌توان از گفته حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳/هـ/۸۵۷م) در مورد شیعیان زمانش استنباط کرد. محاسبی می‌گوید: «شیعیان بر عثمان به دلیل سوزاندن مصاحف و بخش‌هایی از قرآن جز مصحفی که خود تدوین کرده بود، ایراد می‌گیرند».<sup>۳</sup>

بر اساس نقل محاسبی، شیعیان بر اساس مبانی فقهی از عثمان خرده می‌گرفتند که سوزاندن قرآن بدعتی ناروا و مستلزم بی‌احترامی به وحی مکتوب بوده است.<sup>۴</sup> این نظر با این عقیده فقهی شیعی تأیید می‌شود که اجزایی از قرآن که دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد، باید دفن گردد یا با آب شسته شود، اما سوزانده نشود. نظر پنهان‌شده پشت این عقیده آشکارا مبتنی بر ارتباط بین آتش و گناه و اشاره به این است که به آتش انداختن قرآن گناه است و بر ناروایی سوزاندن کتاب با آتش دلالت دارد و این‌که قرآن را باید از سوزاندن دور داشت.<sup>۵</sup>

۱. فضل بن شاذان، کتاب الايضاح، ص ۲۰۹-۲۲۰.

۲. فضل بن شاذان، همان، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۰، ص ۲۴۰. بلاذری در انساب الاشراف (دمشق، ۱۹۹۶م)،

ج ۵، ص ۱۸۶ به این نکته اشاره کرده که این مسئله یکی از انتقادهای عمومی مخالفان عثمان بوده است. خبری در این شبیه، تاریخ المدینه المنوره، ص ۹۹۶-۹۹۹ (همچنین رک: ابن داود، المصاحف، ص ۱۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۸) به این انتقاد عمومی اشاره کرده‌اند و به علی (ع) نسبت داده‌اند که گفته است: «نگویید عثمان سوزاننده قرآن‌ها بوده است. به خدا سوگند او آنها را سوزاند، مگر با توافق صحابه. به خدا سوگند اگر من نیز جای او بودم، همان کار را انجام می‌دادم».

۳. به نظر می‌رسد اخباری که از علی (ع) در دفاع از این عمل عثمان نقل شده، پاسخی است به این انتقادات. بر طبق یک خبر، علی (ع) گفته است: «هیچ‌کس نباید عثمان را به دلیل سوزاندن نسخه‌های قرآن سرزنش کند، زیرا او این کار را با تأیید همه ما انجام داد؛ اگر او این کار را نمی‌کرد من این کار را انجام می‌دادم» (ابن ابی داود، همان، ص ۱۲، ۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲).

۴. محاسبی، فهم القرآن، ص ۳۹۸-۴۱۱.

محاسبی اشاره‌ای به حمایت شیعیان از نظر حذف و تبدیل در متن قرآن ندارد. موضع جاحظ متکلم در این مسئله همانند روایت محاسبی صوفی است؛ وی شیعیان زمانش را متهم می‌کند که از این نظر طرفداری می‌کنند.<sup>۱</sup> این نقل‌ها متضمن این نکته است که در آثار قرون سوم هنوز مسئله تحریف قرآن موضوعی جدلی و مورد اشاره متکلمان شیعه بوده است و بخشی از جامعه شیعی که جاحظ متکلم با آنان تماس داشته، آن را در مناظرات بین فرقه‌ای با معتزله به عنوان تمهیدی در مقام جدل با معتزله طرح می‌کرد است، اما عقیده تمام جامعه شیعی نبوده است تا محاسبی بتواند به آن اشاره کند.

ائمه و فقهای شیعه در قرن دوم عقیده‌ای را که متضمن تبدیل متن قرآن بود، رد کردند. این نکته به خوبی با این واقعیت مدلل می‌گردد که در فهرست طوید شکوه‌هایشان بر ضد سه خلیفه، به هیچ وجه اتهام دست بردن به متن قرآن بیان نشده است.<sup>۲</sup> شکوه آنان بیشتر این بود که خلفا و پیروانشان متن قرآن را حفظ، اما معنای آن تحریف کردند.<sup>۳</sup> تلاش ائمه برای جلوگیری از مشکلاتی بود که ممکن بود به واسطه روایات سنی که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، پدید آید. به عنوان مثال، آنان در برخی موارد روایات را به گونه‌ای تاویل می‌کردند که وثاقت مصحف عثمانی را تأیید می‌کرد. به عنوان مثال، نقلی از امام علی (ع) گویای این نکته است که بخشی از قرآن درباره اهل بیت پیامبر سخن می‌گوید و بخش دیگر درباره دشمنانشان.<sup>۴</sup> این دو دسته‌بندی درباره مصحف عثمانی ممکن بود این تردید را پدید آورد که بخش‌هایی از قرآن احتمالاً به دلایل سیاسی از متن حذف شده باشد، گرچه در حدیثی از ائمه، تفسیر مخالفی از گفته علی (ع) بیان می‌شود. بر اساس این تفسیر، هر آیه‌ای در قرآن، که درباره خوبی‌ها است به اهل بیت پیامبر، و هر آیه‌ای که ناظر به شر است، به دشمنان اهل بیت اشاره دارد.<sup>۵</sup> احادیث دیگری از ائمه، این مدعا که در روایات قدیمی سنیان مطرح شده که نا علی (ع) و اهل بیت پیامبر اساساً در آیات گوناگون وجود داشته است، رد می‌شود. به

۱. بنگرید به ذیل، ص ۷۲، پی‌نوشت ۱.

۲. کلیبی، همان، ج ۸، ص ۶۲، ۵۹. همچنین رک سدیدالدین الحمصی، المنتقد من التقليد، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. کلیبی، همان، ج ۸، ص ۵۳، ۵۴. «اقاموا حروف الكتاب و حروفوا حدوده».

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۶، بهاء‌الدین الاربلی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ عبدالله بن حمزه، الشافی (صنعا، ۱۹۸۶م)، ج ۲، ص ۲۵. قس: العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰۹ و کلیبی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷. به هر گروه یک‌سوم اختصاص یافته است.

۵. العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ شرف‌الدین الاسترابادی، تاویل الآیات الظاهرة (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۶م)، ج ۱، ص ۲۰-۱۸؛ محمدا باقر مجلسی، بحار الانوار (تهران، ۱۳۷۶/۱۹۵۷م)، ج ۲۴، ص ۳۰۳.



محاسبی اشاره‌ای به حمایت شیعیان از نظر حذف و تبدیل در متن قرآن ندارد. موضع جاحظ متکلم در این مسئله همانند روایت محاسبی صوفی است؛ وی شیعیان را متهم می‌کند که از این نظر طرفداری می‌کنند.<sup>۱</sup> این نقل‌ها متضمن این نکته است که در آثار قرون سوم هنوز مسئله تحریف قرآن موضوعی جدلی و مورد اشاره متکلم شیعه بوده است و بخشی از جامعه شیعی که جاحظ متکلم با آنان تماس داشته، آن را در مناظرات بین فرقه‌ای با معتزله به عنوان تمهیدی در مقام جدل با معتزله طرح می‌کرد، اما عقیده تمام جامعه شیعی نبوده است تا محاسبی بتواند به آن اشاره کند.

ائمه و فقهای شیعه در قرن دوم عقیده‌ای را که متضمن تبدیل متن قرآن بود، رد کردند. این نکته به خوبی با این واقعیت مدلل می‌گردد که در فهرست طوید شکوه‌هایشان برضد سه خلیفه، به هیچ‌وجه اتهام دست بردن به متن قرآن بیان نشده است.<sup>۲</sup> شکوه آنان بیشتر این بود که خلفا و پیروانشان متن قرآن را حفظ، اما معنای آن تحریف کردند.<sup>۳</sup> تلاش ائمه برای جلوگیری از مشکلاتی بود که ممکن بود به واسطه روایات سنی که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، پدید آید. به عنوان مثال، آنان در برخی موارد روایات را به گونه‌ای تاویل می‌کردند که وثاقت مصحف عثمانی را تأیید می‌کرد. به عنوان مثال، نقلی از امام علی (ع) گویای این نکته است که بخشی از قرآن درباره اهل بیت پیامبر سخن می‌گوید و بخش دیگر درباره دشمنانشان.<sup>۴</sup> این دو دسته‌بندی درباره مصحف عثمانی ممکن بود این تردید را پدید آورد که بخش‌هایی از قرآن احتمالاً به دلایل سیاسی از متن حذف شده باشد، گرچه در حدیثی از ائمه، تفسیر مخالفی از گفت علی (ع) بیان می‌شود. بر اساس این تفسیر، هر آیه‌ای در قرآن، که درباره خوبی‌ها است به اهل بیت پیامبر، و هر آیه‌ای که ناظر به شر است، به دشمنان اهل بیت اشاره دارد.<sup>۵</sup> در احادیث دیگری از ائمه، این مدعا که در روایات قدیمی سنیان مطرح شده که نا، علی (ع) و اهل بیت پیامبر اساساً در آیات گوناگون وجود داشته است، رد می‌شود. بر

۱. بنگرید به ذیل، ص ۷۲، پی‌نوشت ۱.

۲. کلینی، همان، ج ۸ ص ۶۲۵۹. همچنین رک سدیدالدین الحمصی، المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. کلینی، همان، ج ۸، ص ۵۳، ۵۴. «اقاموا حروف الكتاب و حرقوا حدوده».

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بهاء‌الدین الارزبلی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ عبدالله بن حمزه، الشافی (صنعا، ۱۹۸۶م)، ج ۲، ص ۲۵؛ قس العراشی، همان، ج ۱، ص ۱۰۹ و کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷. به هر گروه یک سوم اختصاص یافته است.

۵. العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ شرف‌الدین الاسترآبادی، تاویل آایات الظاهرة (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۶م)، ج ۱، ص ۱۸-۲۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (تهران، ۱۳۷۶/۱۹۵۷م)، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

اساس این روایات، علی و اهل بیت سبب نزول برخی از آیات بوده‌اند.<sup>۱</sup> قرائت ابن مسعود را ائمه رد کرده‌اند،<sup>۲</sup> قرائتی که در برخی موارد از اساس با مصحف عثمانی تفاوت می‌کرد. اخبار بی‌شماری که از ائمه نقل شده‌اند هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند که ایشان به وثاقت قرآن محفوظ در مصحف عثمانی اعتقاد داشته‌اند. آنان به پیروانشان تعلیم می‌دادند که قرآن را به عنوان کلمه قطعی خداوند<sup>۳</sup> و والاترین مرجع دین<sup>۴</sup> و معیاری برای بررسی کذب روایات پیگیری کنند.<sup>۵</sup> خطایی در قرآن وجود ندارد. ائمه بیان داشته‌اند: «قرآن حبل متین الهی است و به دوره خاصی اختصاص ندارد، بلکه برهان ابدی و حقیقت جامعی برای همه افراد بشر است».<sup>۶</sup>

تنها جایی که نظر ائمه با مصحف عثمانی اختلاف داشت، در سوره‌های ضحی و انشراح، و قریش و فیل بود. ائمه<sup>۷</sup> و به دنبال آنان، فقهای شیعی تا زمان حاضر،<sup>۸</sup> مدعی‌اند و همیشه به صراحت گفته‌اند که سوره فیل و قریش آن‌گونه که از مصحف ابی بن کعب

۱. به عنوان مثال، بنگرید به: نقل قول مختلف از ائمه درباره قرآن ذیل سوره مائده آیه ۶۷ در فوات الکوفی، کتاب التفسیر (نجف، ۱۳۵۴/۱۹۳۵م)، ص ۳۸۳۶ که صریحاً این ادعا را که نام علی (ع) در آیه‌ای ذکر شده باشد، رد کرده‌اند. وجود نام علی (ع) را برخی رجال سنی نقل کرده‌اند (به عنوان مثال، رک: السیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸). همچنین در خبری از امام پنجم به صراحت بیان شده است، که اهل بیت در قرآن، سوره آل عمران، آیه ۳۳ ذکر شده‌اند. بیت که در آیه ذکر شده است، بیت واقعی باقی مانده از آل ابراهیم است (العباشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۲۵). خبر دوم مخالف قرائت عبدالله بن مسعود است که توسط فقهای اهل سنت مثل ابواسحاق ثعلبی نیشابوری در کتابش الکنتف و الیان (نقل شده توسط عبدالله بن حمزه، الشافی، ج ۱، ص ۹۵) ذکر شده است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: الکلیتی، همان، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۳۴؛ ابن بابویه، کتاب الامالی (تهران، ۱۴۰۴/۱۹۸۴م)، ص ۵۴۶-۵۴۵؛ همو، عیون اخبار الرضا (تهران، ۱۳۷۷-۷۹/۱۳۷۷-۵۹-۱۹۵۸م)، ج ۲، ص ۵۶. همچنین حر عاملی، وسائل الشیعة (تهران، ۱۳۷۶-۸۹/۱۳۷۶-۶۹-۱۹۵۷م)، ج ۴، ص ۸۳۱-۸۲۳؛ حسین النوری، مستدرک الوسائل (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۷م)، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۴۵.

۴. بنگرید به: الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۱، ۱۸، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۶ و نامه ۶۹.

۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۰۶۹-۱۰۰؛ ابن بابویه، عیون، ج ۲، ص ۲۱؛ همو، امالی، ص ۳۶۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۸۸۹؛ حسین النوری، مستدرک، ج ۱۷، ص ۳۰۲-۳۰۶.

۶. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

۷. سبیری، همان، برگ ب ۷۰؛ شلمغانی، کتاب التکلیف (با عنوان الفقه المنسوب الی الامام الرضا، چاپ شده است) (مشهد، ۱۴۰۶/۱۹۸۶م) ص ۱۱۳-۱۱۲؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۹۱/۱۹۷۱م)، ص ۱۵۴؛ همو، من

لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۹۴-۱۳۹۲/۱۳۹۲-۷۴-۱۹۷۲م)، ج ۱، ص ۳۰۶؛ محمد بن الحسن الطوسی، التیان،

(نجف، ۶۳-۱۹۵۷م)، ج ۱۰، ص ۳۷۱، ۴۱۲؛ همو، الاستبصار، تحقیق حسن محمد خراسان (نجف، ۱۳۷۶-۷۵/

۱۹۵۷-۵۵م)، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طبرسی، مجمع الیان (صیدون، ۵۷-۱۹۵۶م)، ج ۳۰، ص ۱۴۰-۱۴۱، ۱۹۷؛ سیوطی، اتقان، ج ۱،

ص ۲۳۸؛ حر عاملی، همان، ج ۴، ص ۷۴۳-۷۴۴؛ حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۸. بنگرید به: جواد العاملی، مفتاح الکرامة (قاهره، صیدون، تهران، ۱۳۲۴/۱۹۰۶م)، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۶ و منابع ذکر شده در آن.

برمی آید سوره واحدی هستند.<sup>۱</sup> به همین گونه، آنان دو سوره ضحی و شرح را دو بخش از یک سوره واحد می دانند؛ این نظر را برخی از رجال سنی چون عمر عبدالعزیز و طاووس بن کيسان تابعی نیز تأیید کرده اند.<sup>۲</sup>

با وجود این، در گذر زمان بسیاری از قرائت ها، روایات و نظرات سنیان، به احادیث شیعه راه یافت و به خطا، به ائمه منسوب گردید. روشن است که بسیاری از این روایات شیعی دقیقاً رونویسی هایی از مطالب ذکر شده در ادبیات حدیثی اهل سنت است که در کتاب هایشان یافت می گردد، از جمله قرائت ابن مسعود که اهل بیت پیامبر را همراه با اهل بیت ابراهیم و آل عمران در آیه سی و سوم آل عمران یاد کرده است.<sup>۳</sup> نمونه دیگر آن، ذکر اهل بیت در دیگر موارد<sup>۴</sup> با داخل نکردن نام علی (ع) - در آیات چندی<sup>۵</sup> و این ادعاست که آیات قرآنی در متن اصلی از نظر تعداد فزون تر از قرآن فعلی بوده اند.<sup>۶</sup> و این که متن اصلی قرآن آیه رجم را در برداشته است،<sup>۷</sup> و آیه ادعایی دو درّه طلا<sup>۸</sup> در سوره احزاب<sup>۹</sup> و طولانی تر بودن سوره احزاب<sup>۱۰</sup> و سوره بینه<sup>۱۱</sup> در آغاز، همه این نظرات تقریباً برای دو سده در بین اهل سنت رواج داشت. تنها تفاوت این بود که در این زمان در کتب شیعی با استناد به برخی از رجال شیعه و گاهی با سلسله سند رجال غیر شیعی اما متمایل به شیعه (مشتیع) یافت می شدند.<sup>۱۲</sup>

۱. سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۸؛ جفری، همان، ص ۱۷۹.
۲. فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر (قاهره، ۱۳۸۳هـ)، ج ۳۲، ص ۲؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۸.
۳. سیاری، همان، برگ ۱۲؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۰؛ علی بن ابراهیم، تفسیر التمی (نجف، ۱۳۸۶هـ/۱۹۲۶م)، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فرات الکوفی، همان، ص ۱۸؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۲۲، ۲۲۸-۲۲۵.
۴. سیاری، همان، برگ های ۷، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۳۲، ۳۹، ۵۱.
۵. سیاری، همان، برگ های ۷، ۱۰ الف، ۱۶، ۱۷ الف، ۱۸ الف، ۴۵ الف، ۶۲؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۶۱. به عنوان مثال، مقایسه کنید با ادعای سیاری، همان، برگ ۴۵، که آیه ۳۳ سوره فرقان اساساً این گونه خوانده می شده است: «کنفی الله المومنین القتال بعلی بن ابی طالب». همین طور در السیوطی، الدر الثمور، ج ۵، ص ۱۹۲.
۶. همچنین بهاء الدین الرابلی، همان، ج ۱، ص ۳۱۷، به نقل از منبعی سنی، که آن را به عنوان قرائت ابن مسعود نقل کرده است. سیاری، همان، برگ ۲؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۴. اساساً این را عمر ادعا کرده است، آن گونه که در سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۴۲؛ متقی الهمدنی، کنز العمال (حلب، ۱۹۶۹م)، ج ۱، ص ۵۴۱، ۵۱۷ نقل شده است.
۷. سیاری، همان، برگ ۴۴.
۸. سیاری، همان، برگ ۴۵.
۹. سیاری، همان، برگ ۴۴.
۱۰. سیاری، همان، برگ ب - الف ۴۴؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۱۰۰.
۱۱. سیاری، همان، برگ الف ۶۹؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱؛ کشی، همان، ص ۵۸۹.

۱۲. بنگرید به: سرتاسر کتاب سیاری که به منابع سنی اشاره دارد. بخش هایی از اقوال علمای شیعی نه احادیث شیعی که طبعاً باید به نقل از ائمه باشند (به عنوان مثال، برگ ۲ به نقل از هشام بن سالم). همچنین بحث هایی تحت ارجاع عمومی «مثل فی حدیث» (مثلاً برگ ۴۵) و «روایه» (مثلاً برگ الف ۴۴) نقل شده است که نشان می دهد، برای آنها وجود نداشته است.

عامل دیگر که ظاهراً در ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی سهم داشته، علاقه خاص پیروان برخی جریان‌های الحادی غلو در میان فرقه‌های شیعه بوده است.<sup>۱</sup> غلات از این اخبار در منازعات مذهبی با شیعیان معتدل معاصر خود بهره‌برداری کرده‌اند. بسیاری از روایات سنی دربارهٔ تحریف قرآن و به واسطهٔ روایان حدیث چون احمد بن محمد سیاری<sup>۲</sup> (او مرجع نهایی بیش از یک سوم همهٔ روایات دربارهٔ این موضوع در کتب شیعه است)<sup>۳</sup> و محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری<sup>۴</sup> (هر دو در میانهٔ قرن سوم می‌زیسته‌اند) و مفضل بن عمر جعفی<sup>۵</sup> و یونس بن ظبیان<sup>۶</sup> و منخل بن جمیل کوفی<sup>۷</sup> (همگی از رجال اواخر قرن دوم) به ادبیات شیعه وارد شده بود. همهٔ این افراد به آرای غلو و گرایش‌های الحادی معروف بودند و به دلیل همین نظرات، از جریان غالب تشیع در زمانشان و همچنین در زمان‌های بعد کنار نهاده شدند.<sup>۸</sup>

اساساً به واسطهٔ تلاش‌های مقاوم گروه‌های غلو در داخل جامعهٔ شیعه، تمام مطالب مربوط به این موضوع به شکل شگفت‌انگیزی در نیمهٔ نخست قرن سوم هجری بر مبنای روایات مورد پذیرش رجال اهل سنت - که الگویی همانند با احادیث سنی را دنبال می‌کرد - شکل گرفت. غلات تلاش‌های بیشتری در دیگر موارد مشابه، که نام علی (ع) یا اشاره‌ای به اهل بیت پیامبر می‌توانست در آیه اضافه گردد، انجام دادند. به منظور طرح این مدعا که مورد یا مواردی عمداً از قرآن حذف شده‌اند، نفوذ جامعی از این تلاش‌ها

۱. بنگرید به: الباقلانی، الانتصار، ص ۳۱۰.

۲. «ضعیف، منہافت، غال، منحرف»، ابن‌الغضائری، کتاب الضعفاء، در قہپایی، مجمع الرجال، تحقیق د. علامه (اصفہان)، ۸۷ - ۱۳۸۴/۶۷ - ۱۹۶۴م)، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. رسول جعفریان، اذوذتہ تحریف القرآن بین الشیعة والسنة (تہران)، ۱۳۹۰ھ، ص ۴۶.

۴. «غال» (محمد بن حسن الطوسی، کتاب الرجال، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم (نجف)، ۱۹۶۹م) ص ۲۷۸؛ «غال، فاسد الحدیث، لایکتب حدیثہ»، (ابن‌الغضائری، همان، ج ۵، ص ۱۸۴)؛ «فاسدالمذہب، وقیل فیہ اشیاء، اللہ اعلم من عظیمہا» (نجاشی، همان، ص ۳۳۷).

۵. «ضعیف، منہافت، مرتفع القول، خطابی، حمل الغلات فی حدیثہ حملاً عظیماً، لایجوز ان یکتب حدیثہ» (ابن‌غضائری، همان، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ «فاسد المذہب، مضطرب الروایہ، لا یعبأ بہ» (نجاشی، همان، ص ۴۱۶).

۶. «متهم، غال» (کشی، همان، ص ۳۶۳)؛ «کذاب، مشہور» (کشی، همان، ص ۵۴۶)؛ «غال، وضاع الحدیث» (ابن‌الغضائری، همان، ج ۶، ص ۲۹۲).

۷. «لاشی، متهم بقلو» (کشی، همان، ص ۳۶۸)؛ «ضعیف، فی مذہبہ غلو» (ابن‌الغضائری، همان، ج ۶، ص ۱۳۹).

۸. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، مؤلف الاستغاثۃ فی بدع الثلاثۃ، حامی پرشور نظریہ تحریف قرآن است. اما وی نیز از جمله غلات است، آن‌گونه کہ نجاشی (کتاب الرجال، ص ۲۶۶-۲۶۵) و دیگران ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی وی را از جمله غلات مخمسه یاد کرده است. رک: قہپایی، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۲.

در کتاب القراءات سیاری (که به کتاب التزیل و التحریف نیز مشهور است) در دسترس است.

در آغاز میانه قرن سوم، بسیاری از محدثان شیعی به پذیرش وثاقت این اخبار تمایل داشتند. آنان همانند همتایان سنی شان، مدعی بودند که در قرآن حذف و تبدیل‌های صورت گرفته است. محدثانی چون علی بن ابراهیم قمی (زنده به سال ۳۰۷/۱۹-۲۰م) و سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹-۳۰۱/۱۲-۱۴م) آشکارا در زمره این گروه‌اند. دیگر فقها به نقل روایاتی که درباره این موضوع‌اند بسنده کرده‌اند. بدون این‌که توضیح دهند آیا به وثاقتشان اعتقاد دارند یا خیر. این فقها عبارت‌اند از محمد بن مسعود عیاشی (اواخر قرن سوم)، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹/۱۱-۴۱م)، محمد بن عمر کشی (اوایل قرن چهارم) و محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای حدود ۳۵۰/۹۶۱م).<sup>۱</sup> با این همه، اتفاق نظری درباره این مسئله میان محدثان شیعی نبوده است؛ به عنوان مثال، فقیهی چون ابن بابویه (م ۳۸۱/۱۱-۳۹۲م) که نماینده شاخه عالم‌تر مکتب محدثان است<sup>۲</sup> و نظراتش غالباً بیانگر دیدگاه آنان است، این نظر را قویاً رد می‌کند. جایگاه ابن بابویه همچنین موجب روشن شدن عقیده غالب میان معاصران شیعی اش می‌گردد. او می‌نویسد:

عقیده ما این است که قرآنی که خداوند به پیامبرش محمد -صلی الله علیه و آله - وحی کرده است همان قرآن مابین الدفتین است و همان است که در دست مردم است و بیشتر از آن نیست... هر کسی که می‌گوید ما عقیده داریم قرآن بیشتر از متن کنونی است، دروغ‌گو است.<sup>۳</sup>

همچنین در کتب ملل و نحل اهل سنت نیز به عدم اتفاق نظر فقهای شیعه آن دوره اشاره‌ای وجود دارد. ابوالحسن اشعری (م ۳۳۴/۹۳۶م) در مقالات الاسلامیین در خبری، نظر شیعیان زمانش را در مورد این مسئله به دو گروه تقسیم می‌کند:<sup>۴</sup>

1. See Etan Kohlberg, «Some Notes on the Imamite Attitude to the Quran», in S. M. Stern, ed, *Islamic Philosophy and Classical Tradition* (Oxford, 1972) pp. 277.

۲. بنگرید به: پیش‌گفتار مؤلف بر فقه شیعه (لندن، ۱۹۸۴م)، ص ۳۲-۳۳.

۳. ابن بابویه، رساله فی الاعتقاد (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۱م)؛ همراه با کتاب النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، مقداد السیوری، ص ۱۱۵، ۹۳. همچنین رک: عنوان کتابی از دیگر محدث شیعی در همان دوره، یعنی محمد بن احمد بن جنید اسکافی، که نجاشی ذکر کرده است. همان، ص ۳۸۸ (ایضاح خطاه من شیع علی الشیعة فی امر القرآن).

۴. در متن، سه گروه نوشته شده، اما هیچ خبری درباره گروه سوم ذکر نشده است. در تصحیح هلموت ریتز نیز (استانبول،

گروهی معتقدند بخش‌هایی از اصل قرآن حذف شده است، گرچه امکان نداشته که به متن، چیزی اضافه و یا در متن دست‌کاری شده باشد، و گروه دیگری هر تغییری را انکار می‌کنند.<sup>۱</sup>

در تذکری دربارهٔ اختلاف میان شیعیان در این مسئله، شریف مرتضی (م ۱۰۴۴/۵۴۳۶م)، شیعیانی را معرفی می‌کند که از نظر هم‌تایان سنی خود در این مسئله حمایت کرده‌اند. این افراد گروهی از محدثان‌اند که نمی‌دانستند چه می‌گویند و یا به کجا می‌روند. آنان همیشه پیرو و دنباله‌رو روایات و مطیع بی‌تعقل آنچه نقل شده است چه درست و غلط، بدون تامل و درنگی هستند و دیدگاهشان ارزش هیچ توجه کردنی ندارد.<sup>۲</sup> سید مرتضی ادامه می‌دهد: «در نظریات فقها، متکلمان و مناظره‌گران عقل‌گرای مذهب ما چون ابوجعفر ابن‌قبه، ابوالاحوص، نوبختیان<sup>۳</sup> و اعقاب و اسلافشان، هیچ‌گاه به

۱۹۲۹م) در پی نوشتی توضیح داده شده که گروه ذکر نشده بر اساس تذکری در حاشیهٔ یکی از نسخه‌ها، کسانی هستند که مدعی‌اند هیچ جزء غیر قرآنی به متن افزوده نشده است. گرچه این نظر بی‌هیچ شکی نادرست است، زیرا گروهی نبوده‌اند که ادعا کرده باشد به متن قرآن بی‌هیچ نقصانی از قرآن افزوده شده است. بنابراین، صحیح است که بنیادین شمار گروه‌ها خطاست با مؤلف قصد داشته است بگوید گروه سوم معتقدند که اجزایی هم به قرآن افزوده و هم از آن حذف شده است، زیرا یک گروه تغییراتی به شکل نقصان و گروه دیگر نقصان‌هایی را به شکل افزودن و حذف و گروهی هر تغییری را انکار کرده‌اند. تلخیصی از کتاب الانتصار باقلانی توسط ابوعبدالله صیرفی، تحت نام نکت الانتصار لقتل القرآن، تحقیق محمد زغلول (اسکندریه، ۱۳۹۲هـ) نیز موجود است. مطالب جالب توجهی نیز در این تلخیص وجود دارد. در ص ۶۴ گفته شده که شیعیان می‌گویند ربیعی از قرآن در فضایل اهل بیت است و نام آنان و اسامی دیگران (دشمنان آنان) در قرآن ذکر شده است. سورهٔ بینه در اصل برابر با سورهٔ بقره بوده است. بنابراین، شیعیان به دلیل روایت چنین مطالبی نمی‌توانند بگویند قرآنی که در دست دارند، تحریف نشده است. این گفته به روشنی اشاره دارد که شیعیان در زمان باقلانی این عقیده را داشته‌اند که قرآن تحریف نشده است. گرچه باقلانی تلاش دارد بر اساس روایات دیگر شیعیان این عقیده را به آنان تحمیل کند، همان‌گونه که من بر ضد اهل سنت استدلال کردم. او همچنین سه گروه میان شیعیان زمانش معرفی می‌کند: کسانی که معتقدند قرآن از هر جهت تغییر یافته، آنانی که معتقدند بخش‌هایی از قرآن حذف شده اما چیزی به آن افزوده نشده است و کسانی که گفته‌اند تمام قرآن محفوظ در مصحف عثمانی است، اما ترتیب سوره‌ها در اصل قرآن متفاوت است. او همچنین نقل می‌کند (ص ۱۰۷) که شیعیان ادعا می‌کنند علی(ع) قرآن را جمع کرده است و آن را نزد خلیفه برده، اما عمر به او گفته است که آن را برگرداند و آنان نیازی به آن ندارند. ۱. ابوالحسن الأشعری، مقالات، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. الشریف المرتضی، جوابات المسائل الطرلیسیات الاولی، منقول در طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱؛ همو، الذخیره فی الکلام، میکرو فیلم، ۳۳۴۴، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۵۶.

۳. اشتباهی دربارهٔ موضع نوبختیان در این بحث رخ داده است. خبری در اوایل المقالات، شیخ مفید، ص ۵۶ منضم این است که آنان می‌اندیشیدند که در متن قرآن حذف و اضافه‌های رخ داده است. اما این مسئله کاملاً مورد تردید است، چرا که الف همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، شریف مرتضی به صراحت این نظر را رد می‌کند که نوبختیان چنین موضعی داشته‌اند. (ب) همچنین او در الطرلیسیات الاولی و الذخیره می‌گوید هیچ‌کس در میان شیعه مدعی افزوده شدن به متن قرآن نشده است (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۰). همچنین این نظر را که در میان شیعیان کسی به افزوده شدن به قرآن قائل نیست، شاگرد المرتضی، محمد بن حسن الطوسی در اثبائیان، ج ۱، ص ۳ بیان کرده است. ناممکن است حتماً ادعا شده باشد، اگر فقامه

عقیده‌ای درباره تأیید نقصان قرآن برنمی‌خوریم.<sup>۱</sup> نظر محدثان به زودی در مقابل حملات فقهای شیعه قرن چهارم رو به انحطاط نهاد و نهایتاً در دهه‌های نخستین قرن بعدی در نتیجه شکست از مکتب فکری - عقلی شیعه از صحنه حذف گردید.<sup>۲</sup> شاید فرقه‌های غالی در قرون بعدی به این نظر اعتقاد داشته‌اند، گرچه هیچ مدرکی وجود ندارد که این حدس را تأیید کند. امروزه از برخی آثار شیعیان طرفدار غلو در هند و پاکستان برمی‌آید که مؤلفانشان بخش‌های از قرآن فعلی را از دست رفته می‌دانند.<sup>۳</sup> از پایان قرن چهارم تاکنون، کلاً هفت تن از فقهای شیعه شناخته شده‌اند<sup>۴</sup> که از عقیده حذف

مشهوری چون نوبختیان از آن حمایت کرده باشند. (ح) قاضی عبدالجبار معتزلی در بخش امامت کتابش المعنی (ج ۲۰ بخش اول ص ۳۸) قاطعانه رد می‌کند که نوبختیان نظری دال بر امکان داشتن تغییراتی در متن قرآن ابراز کرده باشند، نظری که او پیش‌تر به هشام بن حکم و دیگران نسبت داده بود: «فمن كان يتمسك بالوحد والعدل فهو برئ مما نسبناه الي من تقدم ذكره كابي الاحوص والنوبختيه وغيرهم». همچنین لحن کلام مفید در اوائل المقالات نامشخص و مبهم است، زیرا گفته شده: «و هذا بخلاف ما سمعناه من (خواننده شود عن) بنی نوبخت». این شایعه در هیچ کجای دیگر کتاب درباره گزارش نظرات بنونوبخت ذکر نشده است.

۱. اسدالله التستری، کشف الیقین (تهران، ۱۳۱۷هـ / ۱۸۹۹م)، ص ۲۰۵ به نقل از گفته شریف المرتضی در یکی از مجموعه پاسخ‌هایش (جوابات المسائل).

۲. بنگرید به: شریف المرتضی، جوابات المسائل الطرابلسیة الاولى، منقول در طبرسی، مجمع الیاق، ج ۱، ص ۳۰. به حامیان این نظر بین شیعیان گذشته اشاره شده است. ۳. بنگرید به: جعفریان، همان، ص ۶۶.

۴. این افراد عبارت‌اند از محمد صالح بن احمد مازندارنی (م ۱۰۸۶هـ / ۱۶۷۶م) در شرح اصول کافی (تهران، ۱۳۸۸۲هـ / ۱۹۶۸۶۳م)، ج ۱۱، ص ۷۲-۷۱؛ نعمت‌الله بن عبدالله جزائری، (م ۱۱۱۲هـ / ۱۸۱۰م) در الانوار التعلیمیة، تحقیق محمد علی قاضی طباطبائی (تبریز، ۱۳۸۲هـ / ۱۹۶۳م)، ج ۱، ص ۹۷، ۲۷۷؛ ج ۲، ص ۳۵۷، ۳۵۸؛ ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی (م ۱۱۳۸هـ / ۱۷۲۶-۲۵م) در فیه العلماء فی الامامه، منقول در حسین نوری، فصل الخطاب (تهران، ۱۲۹۸هـ / ۱۸۸۱م)، ص ۹۷؛ عبدالله بن محمد رضا حسینی شیر (م ۱۲۴۲هـ / ۱۸۲۶م) در مصابیح الانوار (بغداد و نجف، ۱۹۵۲-۱م)، ج ۲، ص ۲۹۵؛ احمد بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۴۵هـ / ۱۸۲۹م) در مناهج الاحکام، ص ۱۵۳ بند اول، خط اول. همچنین از پدرش محمد مهدی بن ابی‌ذر نراقی (م ۱۲۰۹هـ / ۱۷۹۲م) این نظر را نقل کرده است (پیشین، ص ۱۵۲ بند دوم، خط ۲-۳). حسین بن محمدتقی نوری (م ۱۳۲۰هـ / ۱۹۰۲م) مهم‌ترین طرفدار این نظر بین شیعیان است و تک‌نگاری‌ای درباره این موضوع به نام فصل الخطاب دارد. در همین کتاب، نوری این عقیده را به علی بن احمد حسینی مدنی مشهور به ابن معصوم و سیدعلی خان (م ۱۱۲۰هـ / ۱۷۰۹م) به نقل از ریاض السالکین نسبت داده است، اما سیدعلی خان تنها نظریات مختلف و بعضی ربایات سنی درباره این مسئله را نقل کرده است و هیچ موضع روشنی از خودش بیان نکرده است. رک: سیدعلی خان مدنی، ریاض السالکین (تهران، ۱۳۳۴هـ / ۱۹۱۵م)، ص ۴۰۲.

در مورد دیگر فقیه امامی یعنی ابوالقاسم کوفی (در مورد او بنگرید به: مدخل «ابوالقاسم کوفی» در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی نیز به کلبرگ در مقاله «تکاتی در مورد موضع امامیه در خصوص قرآن»)، وی را از جمله عالمان شیعی دانسته است که قائل به تحریف قرآن‌اند. این مسئله ظاهراً صحیح نیست. ابوالقاسم کوفی بر مبنای فقهی از سوزاندن مصاحف خرده گرفته و به عنوان ایرادی بر عمل عثمان، که مورد ادعای اهل سنت است می‌گوید: دلیلی برای سوزاندن مصاحف نبوده است، مگر آن‌که مدعی شویم که در آن قرآن‌ها عبارت‌های خاصی بوده است: «لانه لا یخلو من ان یخول فی تلک المصاحف ما هو فی هذا المصحف او کان فیها زیاده علیه فان کان فیها ما هو فی ایدی الناس فلا معنی لما فعله بها...» (ص ۵۳). لحن عبارت به خوبی

و تغییر در مصحف عثمانی، اساساً با اتکا بر روایات سنی درباره این مسئله - حمایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین این افراد تا حد بسیار زیادی وارثان فکری محدثان اند و فقه‌شان نیز نشانه همانندهایی با محدثان است.<sup>۲</sup> با این حال، نظر تحریف قرآن در ادبیات شیعه نکته‌ای حاشیه‌ای ماند و تنها برخی از محدثان قرن سوم و چهارم از آن حمایت کردند. علی‌رغم این واقعیت، مخالفان تشیع همه شیعیان را در سراسر تاریخ متهم کرده‌اند که متن قرآن را تحریف شده می‌دانند. قدیمی‌ترین اظهار نظر از این دست در آثار جاحظ معتزلی (م ۵۲۵۵ / ۸۶۹ م) ظاهر می‌شود که همه شیعیان معاصرش را به چنین دیدگاهی

جدلی بودن متن را نشان می‌دهد. مهم‌تر آن‌که ابن شهر آشوب در اثر خود مناقب آل ابی طالب چند عبارت از کتاب مفقود شده ابو القاسم کوفی با نام الرد علی اهل البیدل و فمواقع من اهل التالیف (بنگريد به: الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۷-۱۸۸) نقل کرده است. یک عبارت این است: «فضل فی ذکره علیه السلام فی الکتب: ابوالقاسم الکوفی فی [ کتابه ] الرد علی اهل البیدل إن حساد علی (ع) شکوا فی مقال النبی (ص) فی فضائل علی (ع) فنزل فان کنت فی شک مما نزلنا الیک (یعنی فی علی) فأسال الذین یقرؤن الکتب من قبلک (یعنی اهل الکتب) عما فی کتبه من ذکر وصی محمد فانکم تجدون ذلک فی کتبهم مذکوراً». ثم قال: لقد جاءک الحق من ربک فلا تكونن من الممتزین ولا تكونن من الذین کذبوا بأیات الله فکون من الخاسرین (یونس، ۹۴-۹۵). (یعنی بالأیات ههنا الاوصیاء المتقدمین و المتأخرین)». مناقب آل ابی طالب، تحقیق د. یوسف البقاعی (بیروت، ۱۴۱۲/۱۹۹۱ م)، ج ۲، ص ۲۸۷. رک: همان، ج ۳، ص ۱۳۲ و ج ۴، ص ۴۵۷-۴۵۸ (که دو نقل دیگر از این کتاب را آورده است). عبارت «یعنی» به عنوان توضیحی در داخل آیات ذکر شده است، به هیچ وجه قرائت خاص آیه نیست، بلکه تفسیر آن است. عبارتهایی که بر قرائت خاص آیه دلالت دارد، در برخی موارد این گونه است: «نزل جبرئیل فی علی، هکذا نزلت، خلاف ما انزل الله، فیما حرف من الکتب الله» و عبارتهایی از این قبیل. رک: مقاله زیر:

Bar-Asher, M. M, «Varint reading and additions of the Imami- Sha to the Quran», *Israel Oriental Studies*, 13 (1993) pp. 39-74. [مترجم]

۱. خصوصاً بنگرید به: حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۳۲۸-۳۲۵، که در آن جا او در حمایت از نظری که پیش از این، ذکر شد، دوازده‌ده روایت را به ترتیب ذیل به عنوان برهانی بر صحت نظرش آورده است: ۱. روایات سنی که در آنها گفته شده، آنچه در مورد دین‌های قبلی رخ داده است در مورد اسلام نیز رخ خواهد داد (ص ۷۳-۳۵)؛ ۲. روایات سنی درباره جمع‌آوری قرآن (ص ۸۲، ۷۳)؛ ۳. روایات سنی درباره نسخ التلاوة (ص ۹۷، ۸۲)؛ ۴. روایات سنی درباره تفاوت ترتیب مصحف علی (ص ۹۷-۱۱)؛ ۵. روایات سنی درباره تفاوت‌های مصحف عبدالله بن مسعود و مصحف عثمانی (ص ۱۱۲-۱۲۱)؛ ۶. روایات سنی درباره اندازه مصحف ابی بن کعب (ص ۱۲۶-۱۲۱)؛ ۷. روایات سنی درباره سوزاندن مصحف به دستور عثمان (ص ۱۲۸-۱۲۶)؛ ۸. روایات سنی درباره حذف و نقصان بخش‌هایی از قرآن حاضر (۱۶۸-۱۶۰)؛ ۹. روایات شیعی دال بر ذکر نام علی و اهل بیت پیامبر در کتاب‌های آسمانی (ص ۱۶۰-۸۶)؛ ۱۰. روایات سنی درباره تفاوت قرائت (ص ۱۸۶-۲۱۱)؛ و ۱۲. روایات شیعی درباره مدعای تصحیح برخی آیات خاص (ص ۲۲۷-۳۲۸). همچنین منقولات شیعی اندکی در برخی فصول اولیه ذکر شده است. آن‌گونه که در این خلاصه فصول روشن است، استدلال اساساً مبتنی بر منقولات ستیان در این مورد است (جعفریان، همان، ص ۷۱-۶۷. همچنین بنگرید به: محمد صالح المازندرانی، همان، ج ۱۱، ص ۷۲؛ ابن معصوم، ریاض السالکین، ص ۴۰۲).



متهم می‌کند.<sup>۱</sup> این نظر را دیگر متفکر معتزلی، ابوالحسین خیاط (اواخر قرن سوم) نیز تأیید کرده است. وی در کتاب الانتصار این دیدگاه را به همه شیعیان نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> با این همه، سبک و شیوه نگارش این دو مؤلف در وصف نظریات همه جامعه شیعه مبتنی بر نظرات برخی از افراد شیعی است و غالباً مقصود از متکلم و مجادله‌گرای شیعی، هشاشا بن حکم است که این منابع مدعی اند نظری نادرست درباره قرآن داشته است. این نکته درباره کتاب خیاط صادق است. کتاب وی اثری است خشم‌آلود، مملو از کلمات تند و حمایت از مجادلات فرقه‌ای، و این امر فرد را وامی‌دارد تا به دلیل تمایلات معتزلی ضد شیعی خیاط در رهیافت او تأمل کند، گرچه پیش از زمان خیاط، این تفکر وارد ادبیات شیعه شده بود و تا به آنجا پیش رفته بود که از آن برای استدلال بر ضد خو سنیان استفاده می‌شد. سومین متکلم معتزلی این قرن، ابوعلی جبایی (م ۳۰۳/هـ ۹۱۶م) چنین نظری را به همه شیعیان بدون هیچ تمایزی نسبت داده است.<sup>۳</sup> این گفته ابوالحسین اشعری که شیعیان در زمان وی دو گروه بودند از روایات سه فرد معتزلی دقیق‌تر است باقلانی (م ۴۰۳/هـ ۱۰۱۳م)، دنباله‌رو و پیرو اشعری، از غلات شیعه نیز سخن می‌گوید که اخباری دال بر موضوع تحریف جعل کرده بودند، که علی (ع) با دیگر صحابه دربار قرآن اختلاف نظر داشته است، حال آنکه اکثر شیعیان این اخبار را رد کرده‌اند.<sup>۴</sup> گرچه در جای دیگر استدلال‌هایی بر عدم زیادت و نقصان مصحف عثمانی به طور کلی بر ضد شیعیان می‌آورد،<sup>۵</sup> با این حال، اشاره‌ای به اختلاف ماهیت این تبدیل‌ها دارد.<sup>۶</sup> قاضی

۱. جاحظ، حیح النبوة، در مجموعه رسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام هارون (قاهره، ۱۳۸۴هـ)، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۸۱، ص ۲۲۳.  
 ۲. خیاط، الانتصار، ص ۶، ۴۱، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۶۴. باید توجه شود که عبارت‌های رد القرآن یا مخالفة النص که در این کتاب در استدلال‌های بر ضد برخی از دیدگاه‌های شیعیان ظاهر می‌گردد، هیچ ربطی به مسئله حذف و تبدیل متن قرآن ندارد، بلکه این عبارات‌ها به تخطئه نظر شیعه در مقابل دیدگاه سنیان درباره برخی آیات چون آیات ۴۰ و ۱۰ از سوره توبه و آیه ۱۸ از سوره فتح درباره عدالت صحابه پیامبر و مسائل مشابه است. مورد مشابه خبری از ابن عبدالبریه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۴۱) است که «الرافضة حرفت القرآن». این اشاره به راهی دارد که شیعیان در تفسیر برخی آیات قرآنی در حمایت از عقایدشان استفاده می‌کردند که در برخی موارد تفاسیر آیات خارج از متن بوده است، حداقل از نظرگاه سنیان. نقل شعبی در انتهای همان صفحه العقد الفريد، درباره «تأويل الرافضة في القرآن» این مدعا را تأیید می‌کند. همین مسئله باید درباره گفته حسن بن محمد بن حنفیه که «السائبة حرفوا كتاب الله» (بنگريد به: كتاب الارجاه، تحقيق زوزف فان اس در مجله Arabica شماره ۲۱، سال ۱۹۷۴، ص ۲۵۲، ص ۲۴) در نظر گرفته شود. نظری که او به شیعیان نسبت داده که می‌گویند: «پیامبر نه اصل از قرآن ر دروغ داشته است» ظاهراً ربطی به موضوع مقاله ما ندارد.

۳. ابن طائوس، سعد السعود (نجف، ۱۹۵۰م)، ص ۱۴۴ منقول از تفسیر القرآن جبایی.

۴. باقلانی، همان، ص ۳۱۰، ۵. باقلانی، همان، ص ۲۵۸ به بعد.

۶. باقلانی، همان، ص ۶۰۳.

عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵هـ / ۱۰۲۵م) ادعای شیعیان را که نسل نخست مسلمانان متن قرآن را تغییر داده‌اند، ذکر می‌کند،<sup>۱</sup> گرچه در اثری دیگری گفته است که بسیاری از مناظره‌گران عقل‌گرای مکتب کلامی شیعه و شیعیان پیرو دیدگاه‌های عقلی از این اتهام مبرا هستند.<sup>۲</sup> معتزلیان بعدی<sup>۳</sup> و نیز برخی از اشعریان<sup>۴</sup> اقوال مشابهی را بدون توضیح بیشتری بازگو کرده‌اند.

چند دهه بعد، ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶هـ / ۱۰۵۴م) همه امامیه گذشته و حال را به اعتقاد به تحریف متن قرآن به واسطه افزودن‌ها، حذف‌ها و تبدیل‌هایی متهم می‌کند. تنها استثناهایی که او ذکر می‌کند، شریف مرتضی و دو تن از شاگردان وی هستند که نظر تحریف را رد کرده و هر کسی که قرآن را تحریف شده بداند، کافر دانسته‌اند.<sup>۵</sup> اگر این اتهام درست باشد، چگونه شریف مرتضی و همچنین ابن بابویه نیم قرن قبل از وی و طوسی نیم قرن بعد از او به صراحت گفته‌اند که فقط گروهی از محدثان شیعی از نظر تحریف متن قرآن حمایت کرده‌اند؟ ابومظفر اسفراینی (م ۴۷۱هـ / ۱۰۷۸-۷۹م) فراتر رفته و گفته است که امامیه همگی توافق دارند که قرآن با افزودن‌ها و کاستن‌های صحابه تغییر یافته است.<sup>۶</sup> بیشتر مجادله‌گران سنی مخالف شیعه تا زمان حال<sup>۷</sup> این نظر را و غالباً بدون پذیرش هیچ استثنایی بیان کرده‌اند. بسیاری از محققان جدید مسائل اسلامی از جمله ایگناس گلدزیه<sup>۸</sup> این روایات و گفته‌ها را صحیح دانسته و سخنان مشابهی گفته‌اند.

جالب‌تر، سنیان متاخر هستند که حتی شیعیان را به دلیل مخالفت با اجماع دیگر مسلمانان - یعنی سنیان - آغازگر این نظر دانسته‌اند. مؤلفانی چون زمخشری و مؤلف اثر مجهول التالیف بعض فضائح الروافض داستان حیوان اهلی را که وارد خانه عایشه گردید و

۱. عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان (بیروت، ۱۹۶۶م) ص ۱۳۱.

۲. همو، المغنی، ج ۲۰، بخش اول، ص ۳۸.

۳. به عنوان مثال بنگرید به: حاکم الحشمی، رسالة الیس الی اخوانه المناجیس، تحقیق حسین مدرسی (قم، ۱۹۸۵م) ص ۱۳۵.

۴. به عنوان مثال بنگرید به: عبدالقاهر البغدادی، همان، ص ۲۷۴. همچنین زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷ به نقل از الانصاری باقلانی.

۵. ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل (ریاض، ۱۹۸۲م)، ج ۵، ص ۴.

۶. اسفراینی، البصیر فی الدین، ص ۴۱.

۷. موارد مهم عبارت‌اند از رشید رضا، السنة و الشیعة (قاهره، ۱۳۴۷هـ / ۱۹۲۸م)، ص ۴۳، ۵۵، ۶۵؛ محب‌الدین الخطیب، الخطوط العریضة (جده، ۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۱م) ص ۱۴۸؛ قاسمی، الصراع بین الاسلام و الوثیة (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ج ۱، ص ۳۷۴؛ احسان‌الهی ظهیر، الشیعة و السنة (ریاض، بی‌تا) ص ۱۵۲ - ۱۷۷؛ همو، الشیعة و القرآن (لاهور، ۱۹۸۳م) سراسر کتاب؛ ابوالحسن الندوی، سورتان متضادان، ص ۷۹-۸۰.

کاغذی را خورد که بر روی آن دو آیه ثبت شده بود، به شیعیان نسبت می‌دهند. علی‌رغم این‌که این داستان را منحصرأً سنیان روایت کرده،<sup>۱</sup> و حتی رجال این حدیث را موثوق دانسته<sup>۲</sup> و در بسیاری از کتب موثقشان آن را نقل کرده‌اند، برخی مؤلفان از آن به عنوان جعل رافضیان (یعنی شیعیان امامی)<sup>۳</sup> یاد می‌کنند. محمد عبدالعظیم زرقانی غلات شیعه را سرزنش می‌کند؛ چرا که به زعم وی آنان مدعی‌اند که آیات قرآن در متن اصلی از لحاظ تعداد بیشتر بوده‌اند و سوره احزاب بزرگ‌تر از متن کنونی بوده و آیه ۲۳ سوره احزاب اساساً این‌گونه خوانده می‌شده است: «و کفی الله المومنین القتال بعلی بن ابی طالب».<sup>۴</sup> آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، همه این مدعاها اساساً از مدعیات اهل سنت بوده است.<sup>۵</sup>

۱. بنگرید به: عبدالجلیل قزوینی، همان، ص ۱۳۵. این داستان تنها به نقل از سنیان در کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۰۸ نقل شده است همچنین ابومنصور الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲ و فضل بن شاذان در استدلال‌هایی بر ضد سنیان، آن را نقل کرده‌اند الايضاح، ص ۲۱۲-۱۱. مؤلف محترم تذکر داده‌اند که نخستین کسی که نقل این داستان را به شیعیان نسبت داده، قاضی عبدالجبار در شرح الاصول الخمسة است. زمخشری نیز مطلب خود را از قاضی عبدالجبار گرفته است. مفسران بعدی نیز از زمخشری این مطلب را نقل کرده‌اند. به عنوان مثال، رک: قرطبی، جامع الاحکام (قاهره، ۱۳۸۸هـ)، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ نسفی، مدارک التنزیل (بیروت، ۱۹۹۶م)، ج ۳، ص ۴۲۵. [با این حال سرتاسر کتاب شرح الاصول الخمسة را جست‌وجو کردم، اما چنین مطلبی را نیافتیم. مترجم]. حاکم جشمی (متوفای ۴۹۴ق) در رساله ابی‌الی اخوانه المجبوة ص ۹۸ (چاپ بیروت) عقیده به تحریف قرآن و نقل داستان خوردن بخشی از قرآن توسط بز عایشه را به مجبره، نامی که او در اشاره به سنیان اهل حدیث به کار می‌برد، آورده است.

۲. بنگرید به: زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸.

۳. زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸؛ «و اما ما یحکی ان تلك الزیادة (آیه حذف شده) كانت فی صحیفة فی بیت عایشه رضی الله عنها، فالكلنه الداجن من تالیفات الملاحدة و الروافضة». عبدالجلیل قزوینی، همان، ص ۱۳۳ از مؤلف سنی بعضی فضائح الروافض نقل کرده است که گفته: «و گویند (یعنی شیعیان) که بسی از قرآن را بز عایشه بخورد».

۴. زرقانی، مناهل العرفان، چاپ سوم (قاهره، بی‌تا)، ج ۱، ص ۲۸۰ [قبل از وی باقلانی (م ۴۰۳ق) بر شیعه به واسطه این قرائت خورده گرفته است. رک: باقلانی، نکت الانتصار، ص ۱۰۷. مترجم].

۵. بنگرید به قبل، ص ۶۶، بی‌نوشت ۶. برای فزون‌تر بودن شمار آیات قرآنی در متن اصلی؛ درباره اندازه اصلی سوره احزاب، بنگرید به قبل، ص ۶۶، بی‌نوشت ۵. [در هنگام نگارش این مقاله کتاب فضائل القرآن نوشته ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴هـ) هنوز به چاپ نرسیده بود. در این کتاب مطالبی وجود دارد که فرض مؤلف را تأیید می‌کند. به عنوان مثال رک: همو، فضائل القرآن، تحقیق مروان العلیه، محسن الخرابیه و وفاء نقی‌الدین، (بیروت، ۱۴۱۵/ ۱۹۹۵م) ابواب: تألیف القرآن و جمعه و مواضع حروفه و سوره (ص ۲۸۸-۲۸۰)؛ باب الروایة من الحروف التي خولفت بها الخط الزرانی (ص ۲۸۹-۳۱۹)؛ باب ما رفع من القرآن بعد نزوله و لم یثبت فی المصاحف (ص ۳۲۰-۳۲۷). چند قرن بعد، ابن حجر عسقلانی نیز کتابی در مورد فضائل قرآن نگاشت. جالب توجه این است که بر خلاف ابو عبید در قرن سوم، او بابتی در کتاب خود دارد که دقیقاً نشانه تحول فکری اهل سنت است. رک: ابن حجر، فضائل القرآن، تحقیق الدكتور السید الجمیلی، (بی‌جا، ۱۹۸۶م) باب من قال لم یترک النبی (ص) الا ما بین الینفین، ص ۱۳۴-۱۳۶. تذکر این نکته ضروری است که باقلانی به کتاب فضائل القرآن ابو عبید اشاره کرده و مطالب آن را ضعیف دانسته است. رک: باقلانی، نکت الانتصار لنقل القرآن، تحقیق محمد زغلول سلام (اسکندریه، ۱۳۷۶هـ) ص ۱۰۱ به بعد. مترجم]. عبارت‌های جدلی این شهر آشوب نیز جالب توجه است وی در مقام مجادله با اهل سنت می‌نویسد: «قد ذکر

### پی‌نوشت

مترجم بجا می‌داند که با امتنان فراوان، دو نکته را که محقق گرانقدر جناب آقای سیدجواد شبیری یادآوری کرده است، در پایان این نوشتار بیاورد:

الف) یکی از منابع این بحث که کم‌تر به آن توجه شده، کتب اصول فقه است. دانشمندان علم اصول به تناسب بحث از دیدگاه اخباریان در مورد عدم حجیت ظواهر کتاب، به بررسی مسئله تحریف کتاب می‌پردازند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نیز به‌اجمال این بحث را در درس اصول خود (در حدود سال ۱۳۶۹ق) مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان، کتاب خدا در زمان پیامبر مدون شده بود و روایاتی که از عامه و خاصه درباره تدوین قرآن پس از وفات پیامبر (ص) نقل شده مجعول است. عامه به جهت بیان فضل ابوبکر و عمر و خدمت آنان به اسلام، احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر با اشاره عمر را جعل کرده‌اند و از آن‌جا، این روایات به خاصه انتقال یافته است. خاصه نیز در مقابل، روایات جمع قرآن به دست حضرت امیر(ع) را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که از آن انکار خلافت ابی‌بکر استفاده گردد. البته این‌گونه روایات را عامه نیز نقل کرده‌اند، ولی به گونه‌ای که از آن خانه‌نشین شدن حضرت و عدم حضور برای بیعت با ابی‌بکر را توجیه کنند.<sup>۱</sup>

یکی از شاگردان آن مرحوم، پس از حضور در درس ایشان و تقریر مباحث درس،

الغزالی ذلك في الاحياء الا انه اعترز (يعني در مقام دفاع از عثمان) له فقال: و قد حرق عثمان مصحفين، ثم قال: لكثرة القراءة فيها، فان كان زيادة على ما في ايدي الناس فقصده لذهابه لقد قصد الى ابطال بعض كتاب الله و تعطيل بعض الشريعة و...» مثالب الثواب، ص ۴۷۲. در جای دیگر نیز می‌نویسد: «و انكرتم ان يكون بسم الله الرحمن الرحيم من القرآن الا التي في سورة النمل و طعنتم في ذلك على ابي بكر و عمر و عثمان فيما وضعوه في صدر كل سورة لما جمعه على زعمكم، فان قلتم انهم اثبتوا فيه ما ليس فيه لقد هلك من زاد فيه و إن كانت من القرآن لقد كنتم آية من كتاب الله و اعجب من هذا انكم تكتبونها في المصاحف و لا تقرأونها في الصلوة و تقولون فيها آمين و لا تكتبونها في المصاحف» (همان، ص ۵۶). «و زعمتم انه (يعني عثمان) جمع القرآن و قال الله تعالى إن علينا جمعه و قرأته، فاذا قرأناه فاتبع قرآنه. على إن لفظة القرآن يدل على خطابه... و رویتم انه لم يحفظ القرآن احد من الخلفاء و كيف يجمع من لم يحفظ او يحفظ غير مجموع» (همان، ص ۴۶۸). در جای دیگر می‌نویسد: «فان كان الامر على ما رویتم لقد ذهب عامة القرآن و ارتفعت الثقة لوسمعت اليهود او الزنادقة هذه الاخبار لكان لهم الشبه التي تروون بها على الاسلام و في كتاب التحريش انه قيل للحسين بن علي عليهما السلام إن نعتلأ زاد في القرآن و نقص منه... فقال الحسين: انا مومن لا نقصت...» (مثالب الثواب، ص ۲۶۵). [مثالب الثواب، ابن شهر آشوب، نسخة خطی، تحریر به سال ۸۴۵ق، نسخة زیر اسكس از كتابخانه ناصريه لکنهو، موجود در مركز ميراث اسلامي، قم. مترجم]

در اندیشه گسترش این بحث افتاده و کتاب الحجة على فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الكتاب<sup>۱</sup> را نوشته است. در این کتاب نیز این نکته ذکر شده که مرحود آیت الله بروجردی جمع قرآن به دست حضرت امیر(ع) را به شدت انکار کرده می فرمودند که روایات مربوط به این زمینه را عامه و خاصه جعل کرده اند. صدر این احادیث را عامه جعل کرده اند تا علت بیعت نکردن آن حضرت را در آغاز توجیه کنند و ذیل آن را خاصه جعل کرده اند، با این هدف که بر عامه احتجاج کنند که آن حضرت قرآن را جمع آوری کرد، ولی حاکمان وقت آن را نپذیرفتند (ص ۱۲، ۱۵). دیدگاه این مقاله با این دیدگاه بسیار شبیه و قابل مقایسه است.

ب) مؤلف این مقاله به تبع برخی از نویسندگان دیگر بر نقش غالیان در نقل روایات تحریف کتاب تأکید می کند. صرف نظر از این نکته که غلو به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین در فرهنگ شیعی قابل اثبات نیست و در تفسیر این کلمه و تعیین مصادیق آن از دیرباز اختلافات جدی وجود داشته است، به هر حال در بیشتر احادیث تحریف کتاب، نام کسانی یافت می شود که در کتب رجالی به عنوان غالی، یا متهم به غلو و فساد مذهب معرفی شده اند، یعنی دیدگاه حاکم بر جامعه شیعی در قرن چهارم و پنجم، این افراد را مورد اعتماد نمی دانستند. به غیر از احمد ابن محمد ستیاری و راویان دیگری از این دست که در این مقال، نام آنان آمده است، افراد دیگری نیز در کتب رجالی به عنوان غالی یا متهم به غلو یا مضطرب المذهب معرفی شده اند.

در این جا نام سه نفر از این گروه را که از هریک روایاتی چند در این زمینه در دست است ذکر می کنیم:

### ۱. معلی بن محمد بصری

وی در رجال نجاشی با وصف «مضطرب الحدیث و المذهب»<sup>۲</sup> معرفی شده و احادیث چندی از وی در تحریف کتاب با عباراتی همچون «هكذا نزلت» و گاه همراه با سوگند «والله» در کتب حدیثی همچون بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)،

۱. عبدالرحمن محمدی هیدجی، مطبوعه علمیه، قم، ۱۳۶۳ش.

۲. رجال نجاشی: ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷، البته می افزاید: «وکتبه قریبة».

کتاب الحجّة کافی ابو جعفر کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ق) و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (ظاهراً تألیف علی بن حاتم قزوینی زنده در ۳۵۰ق) دیده می‌شود.<sup>۱</sup> به احتمال زیاد، منبع این احادیث کتاب تفسیر یا کتاب الامامة اثر معلى بن محمد باشد.<sup>۲</sup> از یکی از این دو کتاب، روایات بسیاری در کتاب الحجّة کافی<sup>۳</sup> نقل شده که دقت در شیوه اسناد اخذ احادیث از کتاب معلى را به اثبات می‌رساند.

### ۳ و ۲. محمد بن سلیمان بصری دیلمی و پدر وی

وی را شیخ طوسی در رجال خود تضعیف کرده<sup>۴</sup> و در جایی با عبارت «یری بالغلو» وصف کرده است. نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جداً لایعول علیه فی شیء».<sup>۵</sup> ابن غضائری نیز با عبارت «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لایلتفت الیه»<sup>۶</sup> به دیدگاه غالبانه او اشاره می‌کند. پدر وی، سلیمان دیلمی، از «غلات کبار» شمرده شده است.<sup>۷</sup> روایات چندی از محمد بن سلیمان صراحت تغییر در تنزیل (قرآن) را می‌رساند<sup>۸</sup> که اکثر آنها را از پدرش نقل می‌کند.<sup>۹</sup>

اکنون مجال برشمردن نام تمام راویان احادیث تحریف و بررسی مذهب و گرایش و وثاقت و ضعف حدیثی آنان نیست. در کتاب القرآن فی روایات المدرستین،

۱. بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، حدیث ۱؛ ص ۴۱۴، حدیث ۸؛ ص ۴۱۶، حدیث ۲۲؛ ص ۴۲۱، حدیث ۴۵؛ تفسیر قمی ج ۲، ص ۱۹۷ (سوره احزاب)، ص ۳۰۱ (سوره محمد)، ص ۳۷۷ (سوره تحریم).

۲. رجال نجاشی، همان‌جا، فهرست شیخ طوسی، تصحیح سید عبدالعزیز طباطبایی، قم، ۱۴۲۰، ص ۴۶۰، رقم ۷۳۴. در میان کتب معلى بن محمد کتب‌های دیگری هم دیده می‌شود که بی ارتباط با موضوع روایات فوق نیستند، ولی احتمال اخذ از این کتب بعید به نظر می‌رسد، مثلاً کتاب الدلائل معمولاً به ذکر معجزاتی که دلیل امامت ائمه است می‌پردازد و به آیات نازل در شأن ائمه کاری ندارد.

۳. به خصوص در باب‌هایی که آیات قرآنی را به ائمه معصومین - علیهم‌السلام - تفسیر می‌کند، همچون «باب فی ان الائمة شهداء الله عزوجل» (ص ۱۹۰)، «باب ان الائمة هم الهداة» (ص ۱۹۱)، «باب ان الائمة هم العلامات التي ذكرها الله عزوجل فی كتابه» (ص ۲۰۶)، «باب ان اهل الذكر الذين امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة» (ص ۲۱۰)، «باب فی ان من اصطفاه الله من عباده واورثهم كتابه هم الائمة» (ص ۲۱۴)، «باب ان النعمة التي ذكرها الله عزوجل فی كتابه الائمة» (ص ۲۱۷).

۴. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۳، رقم ۵۲۸۹. ۵. رجال نجاشی، ص ۳۶۵، رقم ۹۸۷.

۶. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹.

۷. رجال کشی، ص ۳۷۵، رقم ۷۴. ابن غضائری هم او را «کذاب غال» دانسته (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۶۸)، نجاشی درباره وی می‌گوید: «عُمرَ علیه وقيل: كان غالباً كذاباً. وكذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفرد به من الرواية» (ص ۱۸۲، رقم ۴۸۲).

۸. بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، حدیث ۲۳.

۹. کافی، ج ۱، ص ۴۲۲، حدیث ۴۷؛ ج ۸، ص ۵، حدیث ۱۱؛ ص ۵۷، حدیث ۱۸؛ تأویل الآیات، ص ۶۹۸ (سوره معارج).

جلد سوم، به تفصیل روایات تحریف نقل و بررسی شده است. این روایات غالباً بی‌سند است و از نظر دلالت نیز در تحریف لفظی کتاب صراحت ندارد. فراهم کردن آماری از روایان روایاتی که با تعبیری تقریباً صریح، تغییر و تبدیل لفظی در کتاب را می‌رساند، می‌تواند نقش جریان‌های فکری آن زمان را در این ماجرا روشن سازد. در این جا تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که بسیاری از روایان احادیث تحریف کتاب و به طور کلی متهمان به غلو، از اهل بصره‌اند.<sup>۱</sup> شاید گرایش عثمانی غالب بر این شهر (برخلاف کوفه که معمولاً دارای گرایش شیعی بوده‌اند) عکس‌العملی افراطی را در شیعیان این دیار که قهراً در اقلیت بوده‌اند به وجود می‌آورده است. به‌هرحال، تعیین آمار روایان تحریف کتاب با توجه به موطن و مسکن ایشان، در ارزیابی صحیح‌تر این قضیه و ریشه‌های آن می‌تواند مؤثر باشد.

۱. نام متهمان به غلو از اهل بصره که در کتب رجال یافته‌ایم:

- احمد بن محمد السیاری (مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۴۹ و نیز رجال نجاشی، ص ۸، رقم ۱۹۲؛ فهرست طوسی، ص ۵۷، رقم ۷۰).
- اسحاق بن محمد البصری (رجال کشی، ص ۱۸، رقم ۴۲؛ ص ۳۲۲، رقم ۵۸۴؛ ص ۳۲۶، رقم ۵۹۱؛ ص ۵۳۰، رقم ۱۰۱۴).
- خلف بن محمد ماوردی (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۷۲).
- عبدالله بن عبدالرحمن الاصب (مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۶، رجال نجاشی، ص ۲۱۷، رقم ۵۶۶).
- عبدالله بن القاسم البطل (رجال کشی، ص ۳۲۶، رقم ۵۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۶، رقم ۵۹۴).
- محمد بن جمهور العمی (= محمد بن الحسن بن جمهور العمی) (مجمع الرجال ج ۵، ص ۱۸۶، رجال طوسی، ص ۳۶۴، رقم ۵۴۰۴، و نیز رجال نجاشی، ص ۳۳۷، رقم ۹۰۱؛ فهرست طوسی، ص ۴۱۲، رقم ۶۲۷).
- محمد بن الحسن بن شمون (رجال کشی، ص ۳۲۲، رقم ۵۸۴؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۸۷؛ رجال طوسی، ص ۴۰۲؛ رقم ۵۹۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۹).
- محمد بن سلیمان بصری دیلمی (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹؛ رجال طوسی، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۰۶).
- محمد بن صدقة (رجال طوسی، ص ۳۶۶، رقم ۵۴۴۸).
- معلى بن راشد العمی (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۱۲).
- یوسف بن السخت

غیر از اینان افراد دیگری از اهل بصره تضعیف شده‌اند که تنها به نام آنان اکتفا می‌کنیم: حسن بن اسد طفاوی، صالح بن علی بن عطیه، عبدالله بن محمد بلوی، عبدالملک بن منذر عمی، عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن جمیع، معلى بن محمد، ابوطالب ازدی.

گفتنی است قصد ما آن نبوده است که ضعف این گروه یا غلو گروه نخست را مسلم بینگاریم، بلکه تنها نسبت غلو و تضعیف به آنها را که در کتب رجال مطرح بوده است بیان کرده‌ایم.